

سرمقاله

## "اپورتونیسیم و "انتخابات" در

### جمهوری اسلامی

... نمایش انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی به مثابه یک رویداد مهم اجتماعی و چگونگی برخورد بسیاری از نیروهای اپوزیسیون رژیم با آن، بستری ست که با بررسی و مطالعه اش یکبار دیگر می توان ماهیت طبقاتی این نیروها را فارغ از ادعاهای خودشان تشخیص داد وهمچنین به عمق نتایج مضر تحلیلها و تئوریهای سازشکارانه و رفرمیستی این نیروها که طیف رنگارنگی را شامل می شوند، پی برد. اکثر این نیرو ها قبل از انتخابات ۲۴ خرداد نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی را یک "مضحکه" و یا "مرگ" حق انتخاب و انتخابات نامیده و آنرا "تحریم" نمودند. حتی برخی از این نیروها در استناد به تقلبی بودن "انتخابات"، برای محکم کاری و برای اینکه نشان دهند "ولی فقیه" فرد مورد نظرش را از قبل تعیین کرده است، از پیش بینی نتیجه انتخابات نیز باز نمانده و کودکانه و ساده اندیشانه جلیلی را پیروز "طبیعی" این نمایش جلوه می دادند ...

صفحه ۲

## زنده باد یادِ ظفر نمون

تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

این ذره ذره گرمی خاموش وار ما  
یک روز بی گمان سر می زند ز جایی  
و خورشید می شود!

در بزرگداشت خاطره  
جانبختگان دهه ۶۰



www.SIAHKAL.com

## انقلاب مصر در چنبره ضد انقلاب!

... بدنیاال دستگیری مرسی و سقوط دولت او، ارتش تا مغز استخوان وابسته مصر (به امپریالیسم آمریکا و کمکهای این کشور) برغم تجلی اراده میلیونی توده ها که با خواست سرنگونی مرسی و خلع دار و دسته "اخوان المسلمین" از قدرت، به خیابان آمده بودند با اتخاذ یک سیاست مزورانه ضمن گرفتن "بز دمکراتیک" به هواداران او اجازه تجمع و تظاهرات "مسالمت آمیز" داد. این اقدام حساب شده آنهم از سوی ارتشی که در حیات سیاسی مردم مصر سابقه نقض دمکراسی و اعمال دیکتاتوریش در دهه های اخیر، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، سیاستی بود که هدف اصلی آن چیزی جز جلوگیری از تعمیق و پیشروی جنبش انقلابی مردم مصر نبود. با باز گذاشتن دست هواداران مرسی در انجام تظاهرات خیابانی و بر پا کردن تجمعات توده ای در خیابان، این ارتش مدعی "ملی" بودن، در حالی که ادعای "بر قراری نظم" د رجامعه دارد، در واقع اقلیتی مرتجع ولی سازمان یافته و متشکل در اخوان المسلمین را به جان دریای توده های انقلابی ولی غیر متشکل و بدون سازمان انداخته است....

صفحه ۷

## سرکوب تجمع اعتراضی

### کارگران شهرداری نجف آباد

... دلایل متعددی وجود دارند که باعث رادیکال تر شدن هر چه بیشتر اعتراضات کارگری در ایران شده است. از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرمایه داری وابسته که ذاتاً ضدکارگری است، نمی خواهد و نمی تواند به تخفیف تأثیرات وخیم بحران اقتصادی سرمایه داری بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان بپردازد. از طرف دیگر، به دلیل اعمال دیکتاتوری شدیداً فهر آمیز و فقدان شرایط دمکراتیک، مبارزات صنفی کارگران خیلی سریع سیاسی شده و با سرکوب قدرت دولتی مواجه می شود. در جریان همین سرکوب مبارزات کارگری است که کارگران به صورت متحد شدن و متشکل شدن و مبارزه مستقیم با سرمایه دار و دولت حامی آنها هر چه بیشتر پی می برند...

صفحه ۱۷

## "نگذارید که ارتش شما را

فریب دهد!" نویسنده: فاطما رمضان \*

(ترجمه همراه با یک توضیح از اشرف دهقانی)

... رفقا! کارگران مصر برای حقوق خود و یک مصر بهتر مبارزه می کنند. کارگران مصر در آرزوی دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی هستند، آن ها درست در همان حال که دزدها یعنی همان کسانی که "صاحب کار" نامیده می شوند برای بر کردن جیب های شان از میلیاردها، کارخانه ها را می بندند، در حسرت کار کردن به سر می برند. کارگران مصر تحت قوانین حاکمینی که تنها در فکر افزایش سرمایه های شان به قیمت زیر پا گذاشتن حقوق کارگران و حتی به قیمت زندگی آن ها هستند، دریافت مزد عادلانه ای را آرزو می کنند. کارگران مصر آرزوی زندگی بهتری را برای فرزندان خود دارند. صفحه ۱۱

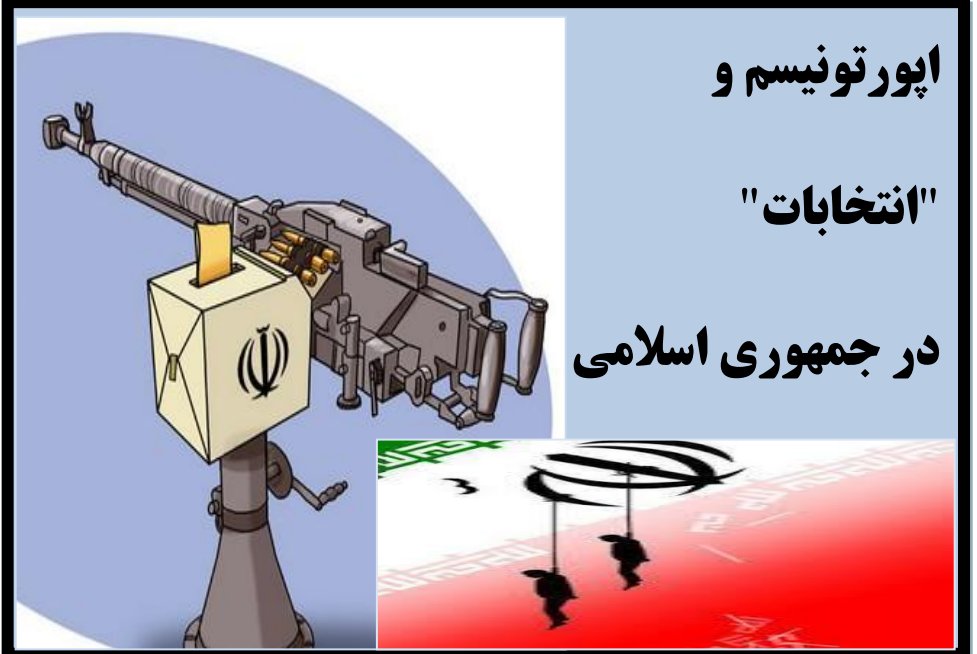
## در صفحات دیگر

- به یاد "شیرکوبی کس" شاعر آزادیخواه کرد ..... ۶
- سوانح حین کار ..... ۹
- اعلامیه سازمان به مناسبت کشتار دهه ۶۰ ..... ۱۰
- سوئیس و مناطق "ورود ممنوع" برای پناهندگان ..... ۱۳
- کودتای ۲۸ مرداد ..... ۱۴
- از احمدی نژاد تا هیتلر ..... ۱۸

## اپورتونیسیم و

## "انتخابات"

## در جمهوری اسلامی



نامه روحانی به رهبر و تاکید بر

"مطیع و همراه" بودن وی با نظام!

به گزارش خبرگزاری ایسنا، باهنر در نشست ماهانه جامعه اسلامی مهندسين (در تاريخ ۱۳۹۲/۴/۱) گفت: «آقای روحانی ۷-۸ روز قبل از برگزاری انتخابات نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری نوشته بودند و تکرار کرده بودند که ما همواره مطیع و همراه بوده‌ایم و اکنون نیز همراه هستیم.» به گزارش خبرگزاری تسنیم از قول باهنر "روحانی ۷-۸ روز قبل از انتخابات در نامه‌ای که به رهبرانقلاب نوشته روی آرمان‌های نظام تاکید کرد و گفت که همیشه همراه نظام بوده و در حال حاضر نیز همراه نظام است." وی افزود: "روحانی آدمی نیست که از سیاست‌های کلی نظام تخطی و عدول کند و نباید در این زمینه نگران بود، چراکه او کسی نیست که بدنبال این بحث‌ها و مسائل باشد."

خود نشان دادند که نه سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی را در این سالهای طولانی شناخته اند و نه ماهیت رژیم و آمار سازی های فلابی اش را می فهمند. آنها یکبار دیگر نشان دادند که طبق معمول و در مهمترین مسایل مربوط به زندگی واقعی توده ها نه پیشرو که پس رو بوده و افق دید سیاسی شان از محدوده ای که اتاق های فکر ارتجاع و تحلیلهای دستگاه های تبلیغاتی بورژوازی و حامیان رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی خلق کرده و اشاعه می دهند فراتر نمی رود.

همان طور که گفتیم در اپوزیسیون رژیم، طیف رنگارنگی را می توان مشاهده نمود که در پروسه نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی غافلگیر شدند. از "راه کارگر" و سازمان فداییان (اقلیت) گرفته تا نیروهای اکثریتی و شبه اکثریتی نظیر، "اتحاد فداییان خلق" و یا "حزب کومه له زحمتکشان کردستان" به رهبری مهدی، که هر یک به گونه ای با تحلیلهای مشعشع خویش و بخصوص با اعلام "نتایج انتخابات" کج شده و در واکنش به این غافلگیری، به توجیه نتایج اعلام شده توسط حاکمیت در ارتباط با مضحکه انتخاباتی پرداخته و با این کار خود در واقع به اشاعه فریب و ناآگاهی در میان مردم دست یازیدند. در واقع این نیروهای برغم خواستگاه های مختلف طبقاتی، در این عرصه متحدانه عمل کردند. آنها همگی از جنبه های متفاوت با پذیرش ادعاهای دیکتاتوری حاکم و حامیان امپریالیستش در مورد انتخابات فرمایشی و نتایج آن، در یک ارکستر واحد به پیشبرد کارزار تبلیغاتی جمهوری اسلامی کمک کردند. با این توضیح، به هر حال از آنجا که ماهیت این نیروها و طیفها با هم متفاوت است ما در این

نمایش انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی به مثابه یک رویداد مهم اجتماعی و چگونگی برخورد بسیاری از نیروهای اپوزیسیون رژیم با آن، بستری ست که با بررسی و مطالعه اش یکبار دیگر می توان ماهیت طبقاتی این نیروها را فارغ از ادعاهای خودشان تشخیص داد وهمچنین به عمق نتایج مضر تحلیلهای و تئوریهای سازشکارانه و فرمیستی این نیروها که طیف رنگارنگی را شامل می شوند، پی برد. اکثر این نیروها قبل از انتخابات ۲۴ خرداد نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی را یک "مضحکه" و یا "مرگ" حق انتخاب و انتخابات نامیده و آنرا "تحریم" نمودند. حتی برخی از این نیروها در استناد به تقلبی بودن "انتخابات"، برای محکم کاری و برای اینکه نشان دهند "ولی فقیه" فرد مورد نظرش را از قبل تعیین کرده است، از پیش بینی نتیجه انتخابات نیز باز مانده و کودکانه و ساده اندیشانه جلیلی را پیروز "طبیعی" این نمایش جلوه می دادند.

با چنین پیش زمینه ای هر کس بطور منطقی فکر می کرد که صرف اعلام نتایج یک انتخابات "نمایشی" نباید این به اصطلاح نیروهای "پیشرو" را غافلگیر کند. اما این گونه تحلیل گران "غیب گو" که تحلیلهایشان فاقد کمترین عنصر عینی ست، در سراسر تجربه زندگی سیاسی شان نشان داده اند بلدند وقتیکه پیشگوئی شان بر عکس در آمد خود را به کوچه علی چپ زده و بطلان تحلیل های شان را با جایگزین کردن تحلیلهای جدید، ولی صد درصد متناقض با اولی جبران کنند. چرا که بی اصولی ویژگی برجسته اپورتونیسیم و نیروهای اپورتونیست می باشد. این اپورتونیسیم بر هزار پاشنه می چرخد. این اصل تاریخی در مورد نیروهای فوق یکبار دیگر با اعلام نتایج "انتخابات" از سوی جمهوری اسلامی خود را نشان داد و این جماعت ضمن پذیرش دروغ های جمهوری اسلامی غافلگیر شدند و با فراموش کردن تمام باصطلاح تحلیلهای قبل از "انتخابات"

نوشته صرفا روی مواضع انتخاباتی دو جریان که ادعا می کنند مارکسیست هستند یعنی "راه کارگر- هیات اجرایی" و "سازمان فداییان- اقلیت" متمرکز می شویم.

این نیروها در شرایطی که تبلیغات حکومتی با برخورداری از حمایت وسیع محافل امپریالیستی در پایان نمایشات انتخاباتی ۲۴ خرداد آن را با صفاتی همچون انتخابات "واقعی"، "آزاد"، "بدون تقلب" و نشانه ای از "امید به تغییر" و یک "حماسه سیاسی" معرفی می کرد و مدعی بود که اراده آزاد اکثریت توده های محروم در آن متجلی شده است و در حالی که قدرتهای امپریالیستی این انتخابات را به رژیم تبریک می گفتند، فریب این تبلیغات را خورده و با پذیرش درستی دروغهای دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی، با توجیهاات مختلف بر این ادعاهای مهر تایید زدند. البته شیوه برخورد این نیروها هنگام تایید تبلیغات حکومتی در مورد "مشروعیت" این "انتخابات" و بویژه تعداد آراء استخراج شده از صندوقهای خیمه شب بازی متفاوت بود، بطوری که "راه کارگر"ی ها(هیات اجرایی) آنرا "شورش انتخاباتی" و "نه" "خرد کننده" به شخص "ولی فقیه" خواندند و اقلیتی ها که در تمام طول حیات سیاسی شان کوشیده اند تا ماهیت راست خود را با "نقد" یک نیروی راست تر نظیر "راه کارگر" استتار کنند، با رسوایی تمام نتایج اعلام شده توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی را نشانه "رای اکثریت مردم" به "ارتجاع" جلوه دادند. با چنین باصطلاح تحلیلی، اولی دنباله روی خود از افشاری که با هزار و یک ریسمان مرئی و نامرئی زندگی و حیانشان وابسته به حفظ نظام استثمارگرانه حاکم است را نمایش داد و دومی بیشرمانه "اکثریت مردم" را مشتوی "مرتجع" لقب داد که گویا به آخوند روحانی رای داده اند. برای آن که خواننده به طور مستدل شیوه برخورد و تحلیلهای اپورتونیستی و غیر واقعی این دو جریان را

تلاشی که در دفاع از ضرورت "قوی تر شدن" و "دست بالاتر پیدا کردن" رفسنجانی جنایتکار - با توجیه این که گویا قدرت گیری این دشمن قسم خورده کارگران ایران "به نفع ما"ست- به خرج می دهد و برغم آن که در دفاع از رسواترین قاتلان و دشمنان "فاشیست" مردم ما بیشرمانه تاکید می کند که به "نظر من به هر حال اگر از هاشمی رد بشویم می گویم مشایبی بهتر است با این که تردید ندارم که یک جریان فاشیستی ست" در پاسخ هایش بالاخره مدعی می شود که "به نظر من نباید دعوت کنیم مردم را به شرکت در انتخابات".

اما تمامی این لفاظی های بی پایه و فرصت طلبانه قبل از انتخابات جریاناتی نظیر "راه کارگر" با اعلام نتایج انتخابات "مهندسی شده" جمهوری اسلامی نقش بر آب شد. با اعلام نتایج آرا و تبلیغات وسیع بلندگوهای تبلیغاتی حکومتی و امپریالیستی در القاء این باور که گویا نزدیک به ۷۰ درصد مردم صاحب رای که جانشان از ۳۴ سال حکومت دیکتاتوری حاکم به لب رسیده، به دعوت ولی فقیه جنایتکار در شعبده بازی انتخاباتی شرکت کرده اند، "راه کارگر" باز هم غافلگیر شد و بدون کمترین احساس شرم انقلابی تمامی لفاظی ها ظاهرا "رادیکال" و مواضع اتخاذ شده قبلی اش را فراموش کرد و با پذیرش تام و تمام این تبلیغات، با انرژی و حرارت مفرطی به بازی در بساط تبلیغات بعد از انتخابات ولی فقیه پرداخت. در واقع تحلیل‌های پس از انتخابات "راه کارگر" (۵) (۱) از آنجا شروع شد که دستگاه جعل و آمار سازی "ولایت فقیه" و وزارت کشور و اطلاعاتش تمام کرده بودند. "راه کارگر" با قبول نتایج اعلام شده حکومت مبنی بر رای تقریباً ۱۸ میلیونی "مردم" به روحانی "کوشید که کار آمار سازی دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی را با دادن لقبهایی نظیر یک "شورش انتخاباتی"، "نه" مردم و یک "تودهنی بزرگ به ولی فقیه" و "سیاستهای رژیم" از طریق "رای اعتراضی خرد کننده" مردم توجیه و واقعی جلوه دهد. و به این وسیله تأثیرات ضد انقلابی و عوامفریبانه این آمار سازی را تداوم بخشد و آنرا با توجیه "پیروزی بزرگی" برای مردم ایران، واقعی جا بزند. اما این سازمان فراموش کرده بود و می پنداشت که افکار عمومی نیز به همین سادگی فراموش می کنند که درست چند روز قبل از نمایشات انتخاباتی، راه کارگر در مورد بطلان ایده "رای اعتراضی" فریاد می زد که حتی اگر چنین امکانی متصور باشد "رای اعتراضی فاقد تاثیر" خواهد بود و می نوشت: "رای به رفسنجانی اگر امکان یابد و اگر خوانده شود حقیقتاً می‌تواند رای اعتراضی باشد. اما به تجربه‌ی پس از دوم خرداد

مشاهدات عینی مستقل و گزارشات خبرگزاریها همگی نشان از بی‌اعتنایی چشمگیر مردم به انتخابات ریاست جمهوری می داد. مردم و بویژه جوانان آگاهی که تجربه انتخابات کذابی سال ۸۸ و شورشهای آن سال و قلع و قمع خونین هم زمان خود در آن زمان توسط رژیم مدعی احترام به حق رای و ... داشتند در همه جا در محافل عمومی در متروها، تاکسی و اتوبوس، علناً از عدم شرکت خویش در نمایشات انتخاباتی حرف می زدند و آن را تبلیغ می کردند. ادعای رذیلانه سران حکومت مبنی بر این که در نظام جمهوری اسلامی "میزان رای ملت است" حتی دیگر عقب مانده ترین اذهان را نمی فریفت.

روزی برای ترغیب تعداد بیشتری از مردم به منظور شرکت در این مضحکه انتخاباتی انداخت.

در چنین فضایی یعنی سردی چشمگیر تنور انتخاباتی جمهوری اسلامی که خود را با هزاران فاکت عینی در مقابل چشم همگان قرار داده بود ما شاهدیم "راه کارگر" (۱.۵) نیز به تاسی از صف بزرگی از "مخالفتان" رژیم و صد البته با تزلزلات خویش در یک اعلامیه مستقل ([www.rahekargar.org/browsf.php?cI=d=1076&Id=15&pgn=1](http://www.rahekargar.org/browsf.php?cI=d=1076&Id=15&pgn=1)) یک اعلامیه مشترک با برخی دیگر از نیروهای "کمونیست" و "چپ"

(<http://iranglobal.info/node/20286>) تنها چند روز پیش از انتخابات شعار تحریم قاطعانه "انتخابات" را سر می دهد و مطرح می کند که "انتخابات در جمهوری اسلامی از آغاز، همیشه بی معنا بوده و تا زمانی که ولایت فقیه هست، همچنان بی معنا خواهد بود". راه کارگر می پذیرد که انتخابات "مهندسی" شده و هدف آن بیش از هر چیز برای "بیعت با ولی فقیه و اعلام وفاداری به اوست". این جریان بویژه پس از رد کاندیداتوری رفسنجانی و مشایبی، از "مرگ" و "قتل انتخابات" صحبت می کند و بالاخره این موافقت لفظی با "رادیکالیسم" فرصت طلبانه و لحظه ای خود را تا آنجا گسترش می دهد که اعتراف می کند "اما انتخابات کنونی حتی در میان همه انتخابات های تاکنونی رژیم از همه رسواتر است. "راه کارگر" همچنین در این دو اطلاعیه با قاطعیت در مورد "نه" به "مضحکه انتخاباتی" و "رژیم" از سوی کارگران و زحمتکشان سخن می گوید و اعتراف می کند که "تحریم خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی به یک درخواست توده ای گسترده مبدل شده است". و بالاخره در مصاحبه رادیویی رهبر راه کارگر (شالگونی) با "رادیو سپهر" (تاریخ ۲۷ اردیبهشت سال ۹۲) وی نیز برغم تمام

بشناسد، بهتر است که مواضع آنان در جریان نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را از زبان خود آنان را بشنویم و دنبال کنیم.

واقعیت این است که نمایشات انتخاباتی خرداد ماه جمهوری اسلامی، در شرایطی برگزار شد که تبلیغات عوامفریبانه بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستی و حکومتی با توجه به اوضاع بحرانی رژیم جمهوری اسلامی و تراکم نفرت و خشم توده ها از هشت سال زمامداری دولت فاسد و وابسته احمدی نژاد از یکسو و رسوایی تمام عیار باقی مانده از انتخابات تقلبی سال ۸۸ از سوی دیگر، از مقطعی کوشیدند تنور سرد انتخاباتی این رژیم را گرم کرده و با هر وسیله ای مردم را به شرکت در این نمایشات ترغیب کنند. مشاهدات عینی مستقل و گزارشات خبرگزاریها همگی نشان از بی اعتنایی چشمگیر مردم به انتخابات ریاست جمهوری می داد. مردم و بویژه جوانان آگاهی که تجربه انتخابات کذابی سال ۸۸ و شورشهای آن سال و قلع و قمع خونین هم زمان خود در آن زمان توسط رژیم مدعی احترام به حق رای و ... داشتند در همه جا در محافل عمومی در متروها، تاکسی و اتوبوس، علناً از عدم شرکت خویش در نمایشات انتخاباتی حرف می زدند و آن را تبلیغ می کردند. ادعای رذیلانه سران حکومت مبنی بر این که در نظام جمهوری اسلامی "میزان رای ملت است" حتی دیگر عقب مانده ترین اذهان را نمی فریفت.

در چنین شرایطی تاکتیکیهایی نظیر "تکست باران" انبوه تلفنهای دستی که حاوی پیامک هایی از سوی این یا آن آخوند مرتجع و رذل با محتوای این که اگر مسلمانان "رای" ندهند زانشان بر آنها "حرام" خواهد بود، به مایه مزاح و شوخی بسیاری از مردم تبدیل شده بود. شعار های تحریم "انتخابات" کذابی در باجه های تلفن و گوشه و کنار خیابانها گرایش واقعی توده ها نسبت به این نمایشات را برای همه و بویژه دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی که نبض جامعه و روانشناسی توده ها را هر لحظه زیر نظارت خود دارند روشن ساخته بود. این واقعیت که حتی در اقدام شخص ولی فقیه رژیم و گدایی او برای شرکت "مخالفتان" رژیم در این مضحکه آن هم به خاطر "ایران" منعکس می شد، نشانه آگاهی و نگرانی گردانندگان رژیم از شدت و وسعت تنفر توده ها و بی اعتنایی آنها نسبت به نمایشات انتخاباتی پیش رو بود.

در این میان حذف کاندیداتوری رفسنجانی و مشایبی (خدمتگزاران شناخته شده نظام حاکم) حالت رسواتر و مضحک تری نیز به فضای تبلیغات "انتخابات" حکومت داده بود. تمامی این حقایق دستگاه های تبلیغاتی رژیم و بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیستها را بویژه در مقطع "انتخابات" به فعالیت شبانه

آن را تحریم کرد... (کار ۶۴۶) از جمله به این دلیل که "رژیم استبدادی - پلیسی براهتی می تواند میلیونها رای قلابی از صندوقهای خالی درآورد." و هر رییس جمهوری، نه انتخاب توده ها بلکه رییس جمهور "منصوب شده از سوی ولی فقیه" است. (کار ۶۴۷) در مقطع پیش از انتخابات "اقلیت" ظاهرا مبارزات عموم توده های زحمتکش را می ستود و مطرح می کرد "بجز جیره خواران رژیم و پاسداران نظم موجود اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران به دلایل متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خواهان سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هستند. لذا شرایط عینی نه فقط برای تحریم بلکه برای سرنگونی رژیم فراهم است." (همانجا)

تحلیلهای پس از انتخابات "راه کارگر" (۱.۵) از آنجا شروع شد که دستگاه جعل و آمار سازی "ولایت فقیه" و وزارت کشور و اطلاعاتش تمام کرده بودند. "راه کارگر" با قبول نتایج اعلام شده حکومت مبنی بر رای تقریباً ۱۸ میلیونی "مردم" به روحانی "کوشید که کار آمار سازی دستگاههای اطلاعاتی جمهوری اسلامی را با دادن لقبهای نظیر یک "شورش انتخاباتی"، "نه" مردم و یک "تودهنی بزرگ به ولی فقیه" و ... از طریق "رای اعتراضی خرد کننده" مردم توجیه و واقعی جلوه دهد. و تأثیرات عوامفریبانه این آمار سازی را تداوم بخشد و آنرا با توجیه "پیروزی بزرگی" برای مردم ایران، واقعی جا بزند.

در نتیجه از نظر اقلیت، "تحریم" این "مضحکه" از سوی عموم توده های مردم زحمتکش ایران یک امر بدیهی می نمود. بویژه آن که از نظر این سازمان، این بار برخلاف "انتخابات گذشته" "دارو دسته شعبده باز خامنه ای" به هیچ وجه حتی "طرفیت گرم کردن تنور انتخابات" را نداشته و وضعیت بحرانی رژیم امکان "گزینه بد و بدتر" هم باقی نگذاشته است. برای اقلیت شکی نبود که "اراده خامنه ای رییس جمهور تعیین می کند" و نه "انتخابات و میزان رای ریخته شده در صندوقها" (از بیانیه اقلیت در مورد "تحریم فعال مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری- کار ۶۴۶)

البته این سازمان در برخورد خویش نسبت به مضحکه انتخاباتی ۲۴ خرداد تا این حد متوقف نشد و ابلهانه حتی یک کاندید پیروز را هم برای این "مضحکه" معرفی کرد و نوشت که "رفابت" بین جناح ها "این بار با دخالت بیت رهبری در آن قرار است به نفع جلیلی کاندید بیت رهبری پایان یابد". جلیلی در دستگاه تحلیلی اقلیت کسی ست که "قرار است نقش احمدی نژاد دوم را برای خامنه ای بازی کند." بنا بر این بطور طبیعی به احتمال زیاد جلیلی باید در همان مرحله اول به عنوان رییس جمهور معرفی گردد. (کار ۶۴۶)

این گونه پیش بینی های کودکانه در چارچوب سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نه تنها فاقد کمترین پایه علمی بود، بلکه موقعیت و موضع غیر مارکسیستی اقلیت در تحلیل نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را بروشنی به نمایش گذاشت و عمق سطحی نگری و اپورتونیسیم دستگاه تحلیلی این جریان را بار دیگر را نشان داد. با اعلام نتایج انتخابات و بطلان پیش بینی های اقلیت در مورد نتایج آن، این سازمان

وابسته حاکم بر ایران و دنباله روی ممتد از سیاستهای آن، با این تحلیلهای یکبار دیگر آنهم در یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی رژیم حاکم و در شرایطی که مبارزات روزمره کارگران و توده های تحت ستم هیچ روزی نیست که آرزوی سرنگونی کلیت این نظام را در بطن خود فریاد نزند، در بساط تبلیغات بعد از انتخابات ارتجاع، همچنان به خوشترقصی مشغول شده است. "راه کارگر" برای صندوقهای مارگری جمهوری اسلامی که انباشته از همه چیز بجز رای واقعی و آزادانه اکثریت مطلق مردم ما یعنی کارگران و زحمتکشان گرسنه و بیکار، کارتن خوابها و قبرستان خوابها و توده های محروم و بی چیز می باشند، اعتبار و آبرو می خرد. در مورد ماهیت ضد خلفی نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی "توهم" پراکنی می کند، آنهم درست به این امید که به قول خودش با "گره زدن هر امیدی برای دگرگونی به صندوق رای و محدود کردن افق مبارزه سیاسی به انتخابات" در یک نظام دیکتاتوری، توده های کارگر و زحمتکش را "پیشاپیش خلع سلاح" کند.

یکی دیگر از نیروهایی که در جریان نمایشات انتخاباتی اخیر، ماهیت راست و ورشکستگی تحلیلهایش را دیگر بار، و این بار بیش از پیش عیان کرد سازمان فداییان اقلیت است. این نیرو که می کوشد در اذهان عمومی همیشه خود را یک نیروی "رادیکال" که یک سر سوزن از "منافع پرولتاریا" و "کارگران و زحمتکشان" پایین نیامده جا بزند در جریان مضحکه انتخاباتی اخیر با صحنه گذاردن بر ادعاهای جمهوری اسلامی جلوه دیگری از اپورتونیسیم ذاتی خویش و دستگاه تحلیلی غیر واقعی اش را به نمایش گذارد.

اقلیت همچون راه کارگرها در جریان رویدادهای پیش از انتخابات نمایشی ۲۴ خرداد و بویژه پس از حذف کاندیداتوری رفسنجانی و مشای، مطرح می کرد که "انتخابات مضحکه ای بیش نیست و باید

دریافته ایم که این رای اعتراضی تأثیری بر رفتار رهبر ندارد. و پس از تجربه خرداد ۱۳۸۸ دریافتیم که رای می تواند حتی خوانده و اعلام هم نشود. به عبارت دیگر رای اعتراضی اصلاً کنشی قدرتمند نیست که تأثیرگذاری ای داشته باشد. رفتن به پای صندوق رای با فراموش کردن همه این سوابق و با توسل به دلیلی نامعلوم که می خواهد بگوید ولی فقیه حاضر خواهد بود یا مجبور خواهد شد مجالی برای اعتراضی علیه خود از راه رای اعتراضی باقی بگذارد، توهم است. این چنین گره زدن هر امیدی برای دگرگونی به صندوق رای و محدود کردن افق مبارزه سیاسی به انتخابات خلع سلاح پیشاپیش خود است. اگر قصد اعتراض است، اعتراض از راه صندوق رای امکان تحقق نخواهد داشت. (سایت خبری راه کارگر- انتخابات مرده است، به سیاست بیندیش! ۲۲ می ۲۰۱۳)

براستی راه کارگر چگونه می خواهد گریبان خود را از این تناقضات در تحلیلهای عوامفریبانه اش رها سازد؟ تا چند روز پیش از آغاز مضحکه انتخابات راه کارگرها اعلام می کردند که، در جمهوری اسلامی با ولایت فقیهش، "انتخابات" "مرده" و یا به "قتل" رسیده است؛ می نوشتند که در جمهوری اسلامی ولی فقیه هر جا که تشخیص داد می تواند رای ها را "نخواند" و یا "اعلام" نکند. حتی رهبر راه کارگر پس از اعلام نتایج، فریاد می زد که "ساده لوحی" ست که فکر کنیم "آرای اعلام شده، مهندسی نشده اند".

اگر به ادعای این سازمان تمام سوابق تاریخی و سیستم ذاتا متقلب انتخاباتی جمهوری اسلامی را در نظر گرفته و به این واقعیت که ولی فقیه هیچ گاه حاضر نشده تا "مجالی برای اعتراضی علیه خود از راه رای اعتراضی باقی بگذارد" باور داشته باشیم، اگر رژیم "ولایت فقیه" با حذف کاندیدا های مطلوب "راه کارگر" یعنی جنایتکارانی نظیر رفسنجانی و مشای، حتی برای بخشی از خود طبقه حاکم و یا جریان راستی که همواره با نوای بورژوازی حاکم رقصیده اند نظیر "راه کارگر" راهی جز "تحریم" انتخابات باقی نگذارد، آنگاه فریاد زدن در مورد "رای اعتراضی مردم"، "نه" بزرگ توده ها و "تو دهنی محکم به شخص ولی فقیه" و غیره، چه چیزی به جز ماهیت عوامفریب فرصت طلبانی همچون "راه کارگر" (۱.۵) و مشاطه گری آنها برای دیکتاتوری جنایتکار حاکم را به نمایش می گذارد؟

واقعیت این است که "راه کارگر" به مثابه یک جریان راست و با سابقه ای سرشار از جاده صاف کنی برای نظام بورژوازی

مانند بسیاری دیگر از نیروهای اپوزیسیون "غافلگیر" شد.

قلم زنان نشریه این سازمان که مسحور "مهندسی" انتخابات شده بودند به جای انتقاد به باصلاح تحلیلهای خویش و ریشه یابی انحرافات آنها، با فرصت طلبی تمام، تنها با یک تغییر نیش قلم، هر آنچه را که بطور طوطی وار در باره ماهیت "رژیم استبدادی-پلیسی" و "قلابی" بودن انتخابات آن و "فراهم بودن شرایط عینی" در میان مردم برای نه تنها تحریم بلکه "سرنگونی" رژیم اعلام کرده بودند را به بوته فراموشی سپردند. آنها تبلیغات زهر آگین و عوامفریبانه جمهوری اسلامی و بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی جهانی در مورد "مشارکت" حماسی مردم و "مشروعیت توده ای" جمهوری اسلامی در بین مردم را باور کردند و ادعاهای جمهوری اسلامی در مورد شرکت ۷۰ درصد از واجدین رای و پیروزی روحانی با ۱۸ میلیون رای را در دست پذیرفتند. این سازمان سپس بجای آن که چشمانش را باز کند و لبه حملات خود را به سوی "رژیم استبدادی - پلیسی" ای بگیرد که به قول خودش "براحی می تواند میلیونها رای قلابی از صندوقهای خالی درآورد"، با رسوایی تمام مردم ایران را هدف قرار داد.

سازمان فداییان - اقلیت، با تایید ادعاهای رژیم مبنی بر شرکت ۷۰ درصد مردم در این بساط خیمه شب بازی، کارگران، زحمتکشان و توده های شریف و مبارزی را محکوم کرد که در طول ۳۴ سال گذشته یک لحظه از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باز نایستاده اند و در زیر سلطه "مشت آهنین" خون بسیاری از آنها در جریان این مبارزه بطور روزمره بر زمین ریخته شده است. اقلیت با رسوایی تمام این مردم را مشتئی نادان و روحانی را نتیجه "ناآگاهی" و "رای" مردم به "ارتجاع" خواند و نوشت "اکثریت مردم ایران در رای دادن شرکت کردند و یک آخوند مرتجع را به عنوان رییس جمهور کشور برگزیدند" (کار شماره ۶۴۸) البته دیگر معلوم نشد که این مردمی که به اعتراف اقلیت جانشان نسبت به مظالم و جنایات رژیم به لب رسیده و آماده "تحریم" و "سرنگونی" جمهوری اسلامی بودند، چگونه از صندوقهای انتخاباتی و "شعبده بازی" جمهوری اسلامی سر درآوردند!

البته این اولین بار نیست که اقلیت برغم تمام افاضات رادیکال و عوامفریبی هایش در دفاع از توده های کارگر و زحمتکش، "مردم" یعنی همین کارگران و زحمتکشان را مسئول تداوم حیات "ارتجاع" و حکومت جمهوری اسلامی معرفی می کند. این سازمان در نوشته رسوای دیگری با نام "انتخابات و شکست" در کار ۶۴۶، در مورد دلایل

سازمان فداییان - اقلیت، با تایید ادعاهای رژیم مبنی بر شرکت ۷۰ درصد مردم در این بساط خیمه شب بازی، کارگران، زحمتکشان و توده های شریف و مبارزی را محکوم کرد که در طول ۳۴ سال گذشته یک لحظه از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی باز نایستاده اند و در زیر سلطه "مشت آهنین" خون بسیاری از آنها در جریان این مبارزه بطور روزمره بر زمین ریخته شده است. اقلیت با رسوایی تمام این مردم را مشتئی نادان و روحانی را نتیجه "ناآگاهی" و "رای" مردم به "ارتجاع" خواند و نوشت "اکثریت مردم ایران در رای دادن شرکت کردند و یک آخوند مرتجع را به عنوان رییس جمهور کشور برگزیدند"

تداوم عمر منحوس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نوشت این که در انتخابات های گذشته "اکثریت بزرگ فریب یک شارلاتان را می خورند با دست خود سند اسارتشان را امضا می کنند نشان می دهد که نقضی بزرگ در این خود این مردم وجود دارد."

اما برآستی "نقص بزرگ" کجاست؟ آیا این نقص از کارگران، زحمتکشان و توده های رنج دیده ولی دلیری ست که از ابتدای روی کار آمدن این رژیم هر بار و بدون استثناء بساط انتخاباتی آن را وسیعاً تحریم و فعالانه در حد توان خود برای سرنگونی تمامیت این نظام استعمار گرانه جنگیده اند، و یا بر عکس در ورشکستگی تحلیل گرانی ست که حتی به ادعاهای خود در مورد وضعیت عینی توده ها و ماهیت "مقلب" دستگاه انتخاباتی جمهوری اسلامی برای چند روز هم وفادار نیستند؟ **اقلیت با استناد به کدام شواهد عینی، تمام آس و اساس تحلیل خود از نتایج انتخابات را بر روی آمار اعلام شده از سوی یک "رژیم استبدادی-پلیسی" بنا کرده؟ آنهم رژیمی که "انتخابات" در آن معنایی ندارد و به اعتراف اقلیت کلیه نهادهایش نه هر انتخاباتی "براحی می تواند میلیونها رای قلابی از صندوقهای خالی درآورد".** برخورد زشت و غیر انقلابی اقلیت با "مردم" و مقصر دانستن آنها در بیرون آوردن نام روحانی از صندوقهای مارگری جمهوری اسلامی، عصیان روشنفکر خرده بورژوازی ست که بدون آن که هیچگاه یک نقش پیشرو و پیگیرانه انقلابی در مبارزات مردم و ارتقاء سطح آن ایفا کرده باشد در اثر طولانی شدن این مبارزه، جای دشمن طبقاتی و مردم را در هدف گیرهای خود عوض کرده است.

**در تئوریهای غیر انقلابی راه کارگر و اقلیت در مورد نمایشات انتخاباتی اخیر یک شباهت بزرگ و یک تفاوت**

کوچک وجود دارد. هر دوی این نیروها با پذیرش درست آمار های وزارت اطلاعات و کشور و ولی فقیه یک رژیم منقلب و فاسد، تحلیل های آیکی و فاقد ارزش خویش را بر روی دروغهای دشمن بنا کرده اند. اما اولی در عالم ذهنیات خویش "توده ها" را به خاطر "شرکت اعتراضی" در بساط خیمه شب بازی جمهوری اسلامی به درجه نهوع آوری تقدیس می کند؛ و دومی نیز از سر استیصال همان "توده ها"ی البته کارگر و زحمتکش را بدلیل "شرکت" در بساط انتخاباتی جمهوری اسلامی مورد حمله و ناسزاگویی قرار داده و بیشرمانه آنها را نادان و نا آگاه و مسئول "پیروزی" دشمن و تداوم حکومت جمهوری اسلامی جا می زند. منشاء تولید این گونه تحلیلهای آیشخور آنها اما یکجاست و آنهم دوری و عدول از مارکسیسم و ناتوانی در استواری در موضع انقلابی ست.

توجه به تمام سوابق "انتخاباتهای" رسوای جمهوری اسلامی از اولین روز حیاتش بدون استثناء بر این تجربه مبارزاتی مردم ما مهر تایید زده که "مقلب" و "آمار سازی" ویژگی بارز سیستم انتخاباتی دیکتاتوری حاکم بوده و می باشد. این تجربه نشان داده که در جمهوری اسلامی به مثابه یک دیکتاتوری مطلق العنان حافظ نظام سرمایه داری وابسته کمترین امکانی برای برگزاری یک انتخابات "آزاد" و از آن کمتر حتی شبیه انتخابات در کشورهای متروپل ( که طبقه حاکم حداقل به توده ها امکان برگزیدن استثمارگران خود را می دهد) موجود نیست. در عوض هر چند سال یکبار و هنگام بر پایی بساط نمایش انتخابات، تمامی اتاقهای فکر و دستگاه های تبلیغاتی این رژیم و حامیان امپریالیستش به راه می افتند تا با یک تاکتیک ضد خلقی جدیدتر از قبل تعداد بیشتری از مردم را به پای صندوقهای رای کشیده و آراء بیشتری را با ادعای شرکت آنها از این صندوقها خارج کنند. تحت تاثیر چنین تجربیاتی ست که نمایشات انتخاباتی این بار جمهوری اسلامی نیز با تحریم اکثریت مردم ایران روبرو شد و این واقعیت خود را از ورای گزارشات شاهدان عینی بویژه از مناطق محروم جنوب شهر، کاهش تعداد مراکز رسمی و صندوقهای رژیم، تاخیر حداقل ۶ "مهندسی" آن و ... نشان داد. در نتیجه ادعاهای دروغین و آمارهای کذب جمهوری اسلامی که مرتباً از سوی دستگاه های تبلیغاتی حاکم و امپریالیستها تکرار و سعی به القاء آن به افکار عمومی شد تنها به درد اهداف ضد انقلابی رژیم و تحلیلهای جریانات رفرمیست و فرصت طلب می خورد تا با دیدن چنین آمار

**تداوم سلطه جمهوری اسلامی جلوه می دهد.**

مواضع کنونی "راه کارگر" (ه. ا) و سازمان فداییان اقلیت در پذیرش و تأیید ادعا های جمهوری اسلامی و صحنه گذاردن بر شرکت اکثریت مردم در انتخابات رژیم و روحانی را نتیجه آراء مردم جا زدن و عملاً "مشروعیت" دادن به این رژیم ننگ و جنایت در میان توده ها، با ادعای شرکت دو سوم رای دهندگان در "انتخابات" اخیر، همچنین نشان می دهد که این نیروها پس از ۳۴ سال هنوز از سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی شناختی نداشته و هر بار با اشاعه تحلیلهای بی پایه و اپورتونیستی شان به چشم توده ها خاک می پاشند. این گونه نیروها در واقع به ایفای رسالت تاریخی خود یعنی توهم پراکنی و تلاش برای ائتلاف انرژی انقلابی توده ها مشغولند. آنها در واقع با چنین تحلیلهایی عمر رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را تداوم می بخشند. درست به همین اعتبار است که افشای مواضع اپورتونیستی و رسوای آنان و مبارزه برای پالایش نظری و عملی جنبش انقلابی کارگران و خلقهای تحت ستم بخشی جدایی ناپذیر از وظیفه کمونیستها و انقلابیون پیگیر و واقعی در پیکار برای برکندن عامل اصلی فقر و بدبختی آنان یعنی سلطه نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران را تشکیل می دهد.

**نیروی متوهم به رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را رها نکرده است.**

**نا آنجا که به سازمان اقلیت مربوط می گردد نیز، این جریان با توجه به ثنوریهای غیر انقلابی و سازشکاری های همیشگی اش حتی بعد از انشعاب (از اکثریت) نیز تا مدتها با ذره بین هنوز در پی یافتن گرایشات "ضد امپریالیستی" در میان محافل جنایتکار و وابسته به امپریالیسم در حاکمیت بود و برغم آنکه توده های مردم ما در ترکمن صحرا و کردستان و ... با سلاح با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می جنگیدند، این سازمان هنوز از گفتن صریح شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" طفره می رفت. چگونه از چنین جریانی می توان انتظار یک تحلیل علمی و مواضع سیاسی درست در قبال رویدادهای جامعه را داشت. بیهوده نبود که همین سازمان نیز با فریب خوردن در جریان انتخابات کذایی ۲ خرداد از در اختیار گذاردن امکان "انتخاب بین بد و بدتر" برای مردم در بساط انتخاباتی ضد خلقی جمهوری اسلامی دم می زد. امروز نیز در پاره گوییهای این سازمان معلوم شده که رای مردم نادان و نا آگاه عامل انتخاب شارلاتانها و مرتجعین شده و به این اعتبار آنها را عامل**

**هانی غافلگیر شده و شروع به ارائه ترزهای آیکی میکنند که تنها نتیجه اش تحکیم پایه های سلطه جمهوری اسلامی می باشد.**

مواضع فریبکارانه رسوای "راه کارگر" و "اقلیت" در مورد نمایشات انتخاباتی ریاست جمهوری حکومت، به هیچ رو اتفاقی و ناشی از یک اشتباه موردی نیستند. این دوجریان در طول حیات سیاسی خویش از آنجا که فاقد یک تحلیل مارکسیستی و صحیح در مورد ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی و نظام بورژوازی وابسته در ایران بوده اند، در بزرگترین رویدادهای اجتماعی همواره در عمل به طور ناگزیر، خود را به درجات متفاوت به دنباله روی از سیاستهای طبقه حاکم محکوم کرده اند. بطور مثال در مورد "راه کارگر" ما در انتخابات مهندسی شده ۲ خرداد نیز دیدیم که چگونه راه کارگر آن را یک "زمین لرزه سیاسی" و "نه" دیگر به ولایت فقیه خواند و ادعا کرد که اصلاحات نه از طریق انقلاب در ایران بلکه از راه صندوقهای مارگری جمهوری اسلامی نیز ممکن است. و یا می بینیم که چگونه گرایش به دنباله روی از قدرت و چشم داشت به بخشی از بورژوازی وابسته حاکم در دیکتاتوری جمهوری اسلامی یعنی "اصلاح طلبان" و امثال خاتمی و رفسنجانی جنایتکار و حتی "جریان فاشیست مشایبی" هنوز گریبان این

## یاد "شیرکو بی کس". شاعر آزادیخواه کرد. گرامی باد!



عکسی از "شیرکو بی کس". شاعر مبارز کرد.  
در کنار احمد شاملو، شاعر مردمی ایران

در تاریخ ۴ آگوست امسال، "شیرکو بی کس"، شاعر آزادیخواه کرد درگذشت. او شاعری مترقی و مردمی بود که همواره در کنار مردم خود ایستاد. پس از اعلام رسمی "حکومت خود مختار کردستان" در عراق، "شیرکو بی کس"، اولین وزیر فرهنگ و آموزش این حکومت بود. اما وی پس از مدت کوتاهی با مشاهده ماهیت غیر مردمی قدرت دولتی ای که زیر این نام و با حمایت امپریالیست ها و دشمنان خلق کرد عراق بر کردستان حکم می راند، شغل و مقام وزارت را رها کرد و حاضر نشد که به فسادهای دولتی رایج، آلوده شود. بخشی از اشعار زیبا و مترقی این شاعر مردمی، توسط احمد شاملو، شاعر مبارز ایران به فارسی ترجمه شده است.

شعری که در زیر می آید، بخشی از یکی از شعرهای زیبا و مبارزاتی "شیرکو بی کس" است، شاعری که مسایل زندگی واقعی مردمش یعنی خلق مبارز کرد، الهام بخش قلم و شعرش بود.

...  
درخت، سایه سار خود را از خاک فرو گرفت

وقتی فهمید

تبردار تشنه ای که در سایه اش خفته است

به کشتی نونهالان جنگل آمده است.

ماه کامل، روشنایی خود را از خاک فرو گرفت

وقتی فهمید

کسی زیر نور او

مشغول بافتن تور است،

برای به دام انداختن بامداد.

کلید کهنسال در قفل سخت، نچرخید

وقتی فهمید می خواهند چراغی را

برای کشتن از محبس در آورند.

جاده روشن راه به بیراهه برد

وقتی فهمید

مزدوران مسلح، برای اسارت باغچه ای، از او می گذرند.

و نامه ای خوانا، خود را در پاکت در بسته کشت

وقتی فهمید

قاصد خبری جز اعدام شعری زیبا نیست!

....



## انقلاب مصر در چنبره ضد انقلاب!



امپریالیستی و ضد آمریکایی شان دخالت و حمایت امپریالیسم آمریکا در امور داخلی مصر و حمایت آن از دولت منفور مرسى را محکوم می کردند، بدلیل ماهیت ضد خلقی خویش از اقدامات لازم نظیر سلب امکان سازماندهی برای خرابکاری هواداران مرسى بر علیه جنبش مردم آگاهانه خودداری می کنند؛ آنها مرسى و برخی سران حزب حاکم را زیر فشار جنبش مردمی دستگیر کرده اند، اما آزادانه برای آنها ترتیب ملاقات با فرستادگان مختلف امپریالیستی نظیر کاترین اشتون و مقامات آمریکایی و آلمانی و ... را می دهند. تمامی این اقدامات ضد خلقی توطئه ای است که طبقه استثمارگر حاکم بر مصر به دست ماشین سرکوب خود و در پرتو خطوط امپریالیستی دیکته شده از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا با توجیه "رعایت دموکراسی" و "حقوق اقلیت" یعنی دار و دسته مزدور اخوان المسلمین به پیش می برد. انقلاب مردم به هر وسیله ای باید متوقف و سرکوب شود. با توجه به این واقعیات آیا هیچ شکی باقی می ماند که چه نیروهایی عامل "بی ثباتی" و عدم استقرار دموکراسی در مصر می باشند؟ این کدام طبقه و نیروی اجتماعی ای ست که در معاضدت کامل با خواست دموکراتیک اکثریت مطلق جامعه، مشغول امتیاز دهی و پر و بال دادن به دشمنان شناخته شده مردم مصر یعنی امثال مرسى، حزب او و دار و دسته اخوان المسلمین برای سرکوب و از نفس انداختن جنبش توده ای و دموکراتیک در مصر می باشند؟

حدود ۲ سال نیم پیش، تداوم و تشدید موج جدید و عمیقی از بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در جهان جامعه تحت سلطه مصر را نیز درنوردید. میلیونها تن از کارگران و مردم زحمتکش و محروم مصر، گرسنگان و "قبرستان خوابها"، زنان و دانشجویان و جوانان انقلابی برای نان و آزادی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم مبارک به پا خاستند و میدان تحریر را به یکی از بزرگترین و ارزشمندترین دانشگاه های مبارزاتی در خیابان تبدیل کردند. قدرت لایزال این توده ها بود که بدون توجه به خطرات مبارک، بدون توجه به "دعوت به آرامش" و "مسالمت" از سوی آمریکا و شرکا، بدون هراس از کشتارهای ارتش و زواندش که تا زمان سقوط مبارک خون بسیاری از مردم انقلابی را در خیابانهای قاهره و سایر نقاط مصر بر زمین ریختند، سرانجام امپریالیستها و طبقه حاکم بر مصر را مجبور ساخت تا با مشاهده قدرت

جنبش انقلابی مردم مصر نبود. با باز گذاشتن دست هواداران مرسى در انجام تظاهرات خیابانی و بر پا کردن تجمعات توده ای در خیابان، این ارتش مدعی "ملی" بودن، در حالی که ادعای "برقراری نظم" در جامعه دارد، در واقع اقلیتی مرتجع ولی سازمان یافته و متشکل در اخوان المسلمین را به جان دریای توده های انقلابی ولی غیر متشکل و بدون سازمان انداخته است. این سیاست با ایجاد شرایط لازم برای درگیریهای خونین روزمره در شهرهای مصر و بویژه قاهره و حملات جنایتکارانه هواداران مرسى و حزب الله اش به مردم انقلابی - که در برخی موارد با دخالت نیروهای همین ارتش و کشت و کشتار از هر دوطرف پایان می یابد - هدفی جز زائل ساختن پتانسیل انقلابی جنبش توده های به پا خاسته مصر و سرکوب آنان توسط دار و دسته مرسى را دنبال نکرده و نمی کند. **سران ضد خلقی این ارتش نظیر "عبدالفتاح السیسی" و همکارانش که در ارتباط مستقیم با اربابان خود در آمریکا هستند در شرایطی به دار و دسته اخوان المسلمین و طرفداران مرسى زیر اسم رعایت "دموکراسی" اجازه تجمع در شرایط بحرانی را می دهند که هیچ کس اعمال ضد مردمی و جنایات این ارتش بر علیه انقلاب مردمی را از زمان آغاز جنبش توده ای در مصر را فراموش نکرده است. ارتش مصر در حالی سیاستهای ضد خلقی و ضد ملی خود را با "وجهه ملی" و زدن ماسک دفاع از "دموکراسی" توجیه می کند که همگان بیاد دارند، سران همین ارتش تا آخرین لحظات حکومت دیکتاتور قبلی یعنی حسنی مبارک با قصابی مردم مصر که در ابعاد میلیونی به شکلی بسیار دموکراتیک با هدف برافکندن بساط ضد خلقی یک اقلیت انگشت شمار در حکومت منفور مبارک به خیابان آمده بودند، در مقابل دموکراسی و مطالبات انقلاب مردم قاطعانه ایستادند. در آن شرایط آنها به فریادهای دموکراسی از سوی مردم کمترین وقعی نمی نهادند.**

امروز نیز ژنرالهای ارتش مصر با برخی تغییرات در ترکیب آنها برای فریب مردم، در شرایطی که بیش از ۳۳ میلیون نفر از مردم به پا خاسته مصر با حضور در میدان تحریر قاهره و سایر شهرهای بزرگ یک صدا فریاد مرگ بر مرسى و "اسقاط النظام" سر می دادند و همزمان با شعارهای ضد

با گذشت حدود یک ماه که ارتش ضد خلقی مصر تحت فشار جنبش توده های دلیر مصر مجبور به برکناری دولت اسلام گرای مجد مرسى گردید، تحولات مصر و چشم انداز مبارزات دلاورانه مردم بپا خاسته این کشور همچنان در مرکز ثقل اخبار و توجه افکار عمومی نیرو های آزادیخواه جهان قرار دارد. انتشار روزمره اخبار مبنی بر تعرض هواداران دار و دسته ارتجاعی و ضد انقلابی "اخوان المسلمین" به توده های انقلابی که هر بار ده ها نفر زخمی و کشته برجای می گذارد از یک سو و دخالت روزمره ارتش که زیر نام "برقراری و اعاده نظم" خون بسیاری از مخالفان ضد مرسى یعنی مردم به پا خاسته و همچنین طرفداران مرسى را همزمان بر زمین می ریزد، موجب نگرانی عمیق تمامی افکار عمومی مردم آزادیخواهی شده است که در تحولات جاری خود را در کنار توده های دلاور مصر و حامی خواستهای عادلانه آنها می دانند. در حالی که امپریالیستها و مرتجعین بین المللی یکصدا توسط تمامی دستگاه های تبلیغاتی رنگارنگ خویش ظاهرا از "عدم ثبات" در مصر و آینده "نامعلوم" این کشور ابراز نگرانی می کنند و برای "دموکراسی" در مصر دل می سوزانند اما هیچ یک از آنان نمی خواهند که واقعیت آنچه که در بطن تحولات جاری در مصر می گذرد در معرض دید عمومی قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که چه طبقات و نیروهایی عامل "بی ثباتی" مصر و مانع تحقق خواستهای اکثریت مطلق مردم و پیشرفت و به ثمر رسیدن جنبش دموکراتیک آنان برای تحقق برابری، آزادی و صلح و دموکراسی در مصر می باشند.

بدنبال دستگیری مرسى و سقوط دولت او، ارتش تا مغز استخوان وابسته مصر (به امپریالیسم آمریکا و کمکهای این کشور) برغم تجلی اراده میلیونی توده ها که با خواست سرنگونی مرسى و خلع دار و دسته "اخوان المسلمین" از قدرت، به خیابان آمده بودند با اتخاذ یک سیاست مزورانه ضمن گرفتن "پز دموکراتیک" به هواداران او اجازه تجمع و تظاهرات "مسالمت آمیز" داد. این اقدام حساب شده آنهم از سوی ارتشی که در حیات سیاسی مردم مصر سابقه نقض دموکراسی و اعمال دیکتاتوری اش در دهه های اخیر، مثنوی هفتاد من کاغذ می شود، سیاستی بود که هدف اصلی آن چیزی جز جلوگیری از تعمیق و پیشروی

از همان نخستین روزهای روی کار آمدن مرسی و حزب او که ورودشان به صحنه با استقبال و حمایت وسیع دولت اوپاما و سایر شرکای امپریالیستش روبرو شد، آتش مبارزات توده های پیا خاسته بر بستر وخامت اوضاع باز شعله ور گشت. سیر رویدادها سریع ثابت کرد که دولت مرسی بدلیل ماهیت وابسته و ضد خلقی خویش نه می خواست و نه می توانست تا کمترین خواسته های عادلانه مردم مصر را برآورده کند. بر عکس، این دولت انعکاس آرایش سیاسی جدید دشمنان مردم برای سرکوب انقلاب مردمی و تحکیم و ثبات بخشی به نظام استثمارگرانه حاکم بود. درست به همین دلیل حکومت "اسلام گرایان" وابسته در مصر آماج مبارزات توده های انقلابی قرار گرفت.

داران وابسته حاکم بر مصر نقشه کشیده بودند به خانه بازگردند.

از همان نخستین روزهای روی کار آمدن مرسی و حزب او که ورودشان به صحنه با استقبال و حمایت وسیع دولت اوپاما و سایر شرکای امپریالیستش روبرو شد، آتش مبارزات توده های پیا خاسته بر بستر وخامت اوضاع باز شعله ور گشت. سیر رویدادها بسیار سریع ثابت کرد که دولت مرسی به دلیل ماهیت وابسته و ضد خلقی خویش نه می خواست و نه می توانست تا کمترین خواسته های عادلانه مردم مصر را در زمینه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی برآورده کند. بر عکس، این دولت انعکاس آرایش سیاسی جدید دشمنان مردم مصر برای سرکوب انقلاب مردمی و تحکیم و ثبات بخشی به نظام استثمارگرانه حاکم بود. درست به همین دلیل حکومت "اسلام گرایان" وابسته در مصر آماج مبارزات توده های انقلابی قرار گرفت.

نگاهی به رویدادهای منتهی به سقوط دولت مرسی، آنهم تنها کمتر از یکسال پس از به قدرت رسیدن "اخوان المسلمین"، نشان می دهد که تداوم حکومت مرسی در شرایط حضور میلیونی توده هایی که پیگیر انقلاب ناتمام خود بودند، تنها به رادیکالیزه شدن و تعمیق جنبش توده ای در مصر منجر می شد. دولت مرسی با وعده های پوچ مبنی بر بهبود شرایط اقتصادی وخیم توده ها، خشم کارگران و زحمتکشان و محرومین مصر که در زیر شرایط طاقت فرسای اقتصادی در حال له شدن هستند را بیش از پیش برانگیخت. در همین حال تصویب یک قانون اساسی اسلامی ضد مردمی، در شرایط یک انتخابات مدیریت شده و مطلوب حزب حاکم، که آشکارا حق میلیونها تن از توده های سکولار، اقلیتهای مذهبی ( مسیحیان) را در پیشگاه منافع طبقه سرمایه داران حاکم بر مصر قربانی کرد، بر ابعاد خشم مردم افزود. تصویب این قانون اساسی ضد مردمی با تحریم گسترده و مردمی روبرو شد. بلندگوهای

تاریخساز مردم به جان آمده که می رفت تا اساس نظام حاکم را مورد تهدید قرار دهد، حمایت ارتش به مثابه ستون فقرات نظام را از پشت سر مبارک بردارند و با خواری و خفت او را از قدرت ساقط سازند. سرنگونی یک دیکتاتوری ۳۰ ساله ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم (که بحق نام حکومت "فرعون" را از توده ها دریافت کرده بود) یکی از دستاوردها جنبش انقلابی مردم مصر و پیشروی بزرگی در تاریخ مبارزاتی مردم این کشور بود. اما در همان حال خلاء ناشی از وجود یک رهبری انقلابی متشکل و یک نیروی مسلح توده ای در این جنبش ضعف برجسته و اساسی آن را پدیدار می کرد و درست به همین دلیل بود که طبقه سرمایه داران زالو صفت حاکم بر مصر موفق شدند با حفظ ستون فقرات اصلی نظام استثمارگر حاکم یعنی ماشین سرکوب و ارتش وابسته مصر، در پناه حمایتهای امپریالیسم امریکا و شرکا، یک حکومت نظامی ۱۸ ماهه را به منظور سرکوب و فرونشاندن جنبش انقلابی با حفظ تسلط ارتش بر ماشین دولتی بر جامعه مسلط سازند. در آن زمان از اوپاما گرفته تا سایر مرتجعین بین المللی و رهبران ارتش کوشیدند تا با فریاد "پیروزی انقلاب"، مردم را از ادامه تلاش برای تحقق خواسته هایشان باز دارند و به خانه ها بفرستند.

اما شرایط وخیم اقتصادی و سیاسی و تضادهای طبقاتی عمیقی که میلیونها تن از توده های پیا خاسته مصر را برای یک زندگی عادلانه و انسانی به مصاف دشمنانشان به خیابانها فرستاده بود، بار دیگر در کوره مبارزات آنها دمید و سیل مبارزات توده ای را در سراسر مصر با شعار بر علیه ارتش و حامیان امپریالیستش جاری ساخت. این شرایط بحرانی دوباره طبقه حاکم و سران ارتش مصر را واداشت تا زیر فشار این جنبش مردمی با آرایش جدیدی به صحنه بیایند. آنها مجبور شدند تا به خواست " انتخابات آزاد" توسط مردم مصر و برقراری یک حکومت غیر نظامی، تن دهند و در همان حال ضمن تجهیز و سازماندهی دارو دسته اخوان المسلمین (یعنی متشکل ترین نیروی اجتماعی در مصر) با برپایی یک "انتخابات"، مرسی اسلام گرا را به مثابه "منتخب" تمام مردم مصر به صحنه وارد کنند و در همان حال بار دیگر شیپور "پیروزی مردم"، "استقرار دموکراسی" و "پایان انقلاب" را بصدا درآورند.

اما جنبش خودبخودی توده های تحت ستم مصر که برغم عدم وجود یک رهبری متشکل و انقلابی و مسلح در راس آن، به دلیل همه گیر بودن و ابعاد سهمگینش موفق به سرنگونی حکومت دیکتاتوری ۳۰ ساله مبارک شده بود، برای این به خیابان نیامده بود تا به خاطر صرف موهوماتی نظیر "خدا" و "اسلام" جای دیکتاتور قبلی را با یک دیکتاتور "اسلامی" پر کند و آنگونه که امپریالیستها، مرتجعین و طبقه سرمایه

جیره خوار بورژوازی در همه جا از رای تقریباً ۶۸ درصدی شرکت کنندگان در تصویب این قانون اساسی منطبق با شریعت اسلام دم زدند، اما در همان حال آنها فریبکارانه این واقعیت که در "انتخابات قانون اساسی" تنها ۳۳ درصد مردم مصر (حدود یک سوم) شرکت کرده بودند را پنهان می نمودند. در نتیجه تصویب این قانون اساسی توسط دولت مرسی و عملکردهای دوران یکساله زمامداری وی که با حمایت همه جانبه امپریالیستها و در راس شان امریکا و همچنین تصویب و تزریق وامهای کلان امپریالیستی زیر نام "کمک" مواجه بود، نشانی از تلاش امپریالیسم و وابستگانش در مصر برای تحمیل یک دیکتاتوری به مراتب شدید تر امپریالیستی به جامعه تحت سلطه مصر بود. روندی که نقش مرکزی ارتش ضد خلقی و وابسته مصر در تحمیل آن به مردم به پا خاسته غیر قابل انکار بود. پس از هفته ها و ماه ها مبارزات انقلابی میلیونها تن از مردم مصر و بویژه جوانان این کشور که در برخی موارد در روزهای پیش از برکناری حکومت، در مقابل دولت سرکوبگر مرسی به اعمال قهر متوسل شده بودند، ارتش مصر برای جلوگیری از گسترش و تعمیق جنبش انقلابی توده ها مجبور به خلع ید از مرسی و اخوان المسلمین شد. اما این خلع ید، به معنای دست کشیدن کامل امپریالیستها از مرسی و دار و دسته اخوان المسلمین نبوده است. اکنون امپریالیستها و مرتجعینی که اسباب تداوم حکومت مرسی در یکسال گذشته را فراهم کردند، در شرایطی که جنبش مردم انقلابی مصر توانسته با حضور میلیونی در خیابانها و مجبور کردن ارتش به کودتا بر علیه مرسی، بساط حاکمیت یکی از مهره های "بنیاد گرایان اسلامی" را برکند و پیروزی بزرگی برای خود و برای تمام جنبش ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه مردم بدست آورد، به اتخاذ تاکتیک ضد انقلابی جدیدی دست زده اند. آنها در صدند تا دیوی را که تحت فشار مردم از "درب" خانه بیرون انداخته شده از "پنجره" دوباره به شکلی به خانه بازگردانند.

در سطح سیاسی ملاقاتهای مخفی و علنی مداوم مهره های امپریالیستی با مرسی "زندانی" و تشویق او برای "مشارکت در یک روند فراگیر سیاسی" در مصر با شرکت "همه نیروهای سیاسی" (البته در شرایطی که نیروهای رسمی متشکل نظیر "تمرد" هیچ یک نماینده منافع کارگران و مردم محروم مصر نیستند) بیانگر یکی از تجلیات پیشبرد این روند ضد مردمی ست. در سطح عملی نیز باز کردن قلاده مزدوران و فعالین و هواداران جریان ضد انقلابی ولی متشکل "اخوان المسلمین" و دادن حق تجمع و تظاهرات به آنان تا این لحظه، جزء لا یتجزای دیپلماسی فوق می باشد؛ نتیجه این است که حملات وحشیانه و روزمره این نیروها به مثابه یک چماق سرکوب بر علیه توده های انقلابی



## انقلاب مصر در چنبره...

از صفحه ۸

که برای تغییر بنیادی به خیابانها آمده اند، خود به مانعی جهت پیشرفت جنبش توده های انقلابی بدل شده است. این دار و دسته ضد انقلابی با تلاش برای ایجاد هراس و رعب در میان مردم به پا خاسته مصر و حذف فیزیکی عناصر رادیکال آن، همچنین با کشتار مسیحیان و آتش زدن خانه های آنها و جنایاتی از این قبیل تلاش می کنند که با بیرون راندن و حاشیه ای کردن جنبش رادیکال مردمی و برجسته کردن اختلافات مذهبی، در جهت تثبیت نظام ضد خلقی حاکم گام بردارند. این سیاست محیلانه که از سوی امپریالیستها و با نقش آفرینی ارتش مصر و دار و دسته اخوان المسلمین در حال عملی شدن است، عامل اصلی بی ثباتی در مصر است که هدف سرکوب قطعی انقلاب در مصر را دنبال می کند.

برغم تمامی این دسیسه ها، مبارزات قهرمانانه مردم مصر در طول دو سال و نیم گذشته برای انقلاب و ایجاد تغییرات اساسی و دموکراتیک در زندگیشان تاکنون نیز ادامه یافته و قدرت کارگران و توده های زحمتکش و محروم مصر تا کنون موفق شده حکومت وابسته مبارک، حاکمیت ۱۸ ماهه دولت نظامی ارتش ضد خلقی مصر و دولت مدافع بنیادگرایی اسلامی مرسوی مزدور را ساقط کند. این پیشروها و موفقینهای مبارزاتی، ضربات مهمی به سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری حاکم بر مصر زده و تجارب مبارزاتی و انقلابی ناشی از آنها سطح آگاهی سیاسی مردم مصر و بویژه جوانان این کشور را هر چه بیشتر ارتقاء داده است. در عین حال ضرورت دیگری که بطور فزاینده از درون همین مبارزات بیش از گذشته خود را آشکار کرده این اصل انقلابی است که در مبارزه طبقاتی جاری در مصر برقراری ثبات واقعی و استقرار یک دموکراسی انقلابی و توده ای بیش از هر زمان دیگری به ایجاد یک رهبری انقلابی در راس مبارزات توده های از جان گذشته مصر گره خورده است.

وظیفه کمونیستها و تمام نیروهای انقلابی و دموکراتیک ایجاب می کند تا با حمایت از خواسته های عادلانه و تقویت مبارزات انقلابی مردم مصر در حد توان به پیشرفت جنبش انقلابی مصر و تحقق اهداف انقلابی آن کمک کنند.

ع. شفق



چرا هر روز تعدادی از نان آوران خانواده های کارگری از محل کار خود سالم به خانه باز نمی گردند؟ چرا هر روز غم سنگین از دست دادن همسر و فرزند جوان و والدین و دوست و عزیزی، بر انبوه رنج و اندوه خانواده های کارگری می افزاید؟ چرا کارگر نقاش ۲۵ ساله ای در یکی از روزهای مرداد ماه امسال (۱۳۹۲) در حین کار در اثر سقوط از ارتفاع ۶ متری در خیابان حکمت تهران جان باخت؟ چرا در روز ۲۸ مرداد در مشهد کارگر ساختمانی ۴۰ ساله ای به سبب برخورد سیم برق فشار قوی - ۲۰ هزار ولتی - با لوله فلزی که در دست داشت، دچار سوختگی شدید شد و جان خود را از دست داد؟ چرا چندین کارگر در روز ۲۶ مرداد در اثر انفجار گاز مایع در یک کارگاه تولید موزائیک در تبریز شدیداً مجروح شدند؟ چرا حمید، کارگر نوجوان ۱۶ ساله در هنگام تعمیر آسانسور به داخل چاهک آسانسور سقوط کرد و از ناحیه پا و کمر شدیداً دچار جراحت و نقص عضو شد؟ و ...

در پاسخ به این چرا ها در تبلیغات بورژوازی ایران پاسخ واحدی وجود داشته و دارد و آن هم این است که بی احتیاطی کارگر و عدم توجه وی به مسائل ایمنی باعث بروز چنین حوادثی می شود. به این ترتیب "کارگر بی احتیاط" عامل همه این حوادث قلمداد می شود. اما با رجوع به خود واقعیت می توان دید که آرزو و طمع سرمایه داران عامل اصلی در وقوع چنین حوادث مرگبار می باشند. مثلاً با کمی دقت متوجه می شویم که اگر صاحبکار آن کارگر نقاش برای کارگرس داریست می زد، او هم از ارتفاع ۶ متری سقوط نمی کرد و جان خود را از دست نمی داد. همچنین اگر کارفرمای مشهدی مقررات کار در نزدیکی کابل های برق فشار قوی را رعایت می کرد، امروز آن کارگر ساختمانی هنوز زنده بود. همانطور که اگر صاحب سودجوی کارخانه موزائیک سازی در تبریز به خاطر صرفه جویی در مخارج تولید از صرف هزینه برای بازرسی منظم و تعمیر لوله های کهنه گاز چشم پوشی نمی کرد، احتمال وقوع چنین انفجاری وجود نداشت و یا خیلی کم می شد. اما اگر حتی "بی احتیاطی" کارگر را یکی از دلایل بروز چنین حوادثی بدانیم آنوقت پرسیدنی است که آیا مسئولیت آموزش کارگر و بالابردن آگاهی وی نسبت به سوانح حین کار بر دوش کسی جز کارفرما و دولت حامی وی قرار دارد؟ اگر کارفرما وقت و بودجه لازم جهت آموزش کارگران بگذارد، اگر دولت که در ایران خود عملاً بزرگترین کارفرمای کشور هم می باشد - در شرایطی که هر سال هزاران کودک و نوجوان خانواده های کارگری از فرط فقر و نداری وادار به ترک تحصیل شده و برای تأمین زندگی خود و خانواده اشان وارد بازار کار می شوند- به گسترش هنرستانها و برقراری کلاسهای آموزشی مبادرت می کرد، و وظیفه آموزش ایمنی محیط کار به کارگران را بر عهده می گرفت، این برخوردها می توانست در جلوگیری از بروز حوادث کار نقش داشته باشد. در حالی که در واقعیت امر آموزش نیروی کار جوان عملاً به دوش کارگر های با تجربه تر افتاده که این کارگران در کنارشان به کار واداشته می شوند. دولت نه تنها در این زمینه به وظیفه اش عمل نمی کند، بلکه با پشتیبانی از کارفرمای سود جو که با عدم رعایت ایمنی کار، عامل اصلی به وجود آمدن حوادثی است که به مرگ و یا در صورت زنده ماندن کارگر به ناقص عضو شدن او می انجامد، در واقع همراه سرمایه داران با جان کارگران بازی می کند.

اگر فقط اخبار رسماً منتشر شده را (چون می دانیم که در جمهوری اسلامی حتی اخبار حوادث کار هم سانسور شده و همه حوادث گزارش داده نمی شود. این امر به خصوص در مورد کل اخبار مربوط به زنان کارگر با برجستگی خود را نشان می دهد) در نظر بگیریم، می بینیم که صدمات ناشی از سوانح کار بر پیکر طبقه کارگر ایران و عدم حمایت دولت از آنها یکی از معضلاتی است که زندگی مشقت بار این طبقه تحت ستم هر چه بیشتر پر رنج و درد کرده است. هر روز تعدادی از کارگران ایران در محل کار شدیداً مجروح و دچار نقص عضو شده و یا جان خود را از دست می دهند. اکثر این سوانح درست به خاطر سودجویی های سرمایه داران به وجود می آیند، سرمایه دارانی که با هدف کاهش مخارج تولید، کارگران را وادار به استفاده از ابزار کار کهنه و معیوب می کنند، و گاه حتی از تأمین یک کلاه ایمنی و یا یک جفت دستکش کار هم

صفحه ۱۸

## در بزرگداشت خاطره جانبختگان دهه ۶۰



در تابستان سال ۱۳۶۷ سردمداران جمهوری اسلامی طبق برنامه ای از پیش تعیین شده مبادرت به قتل عام زندانیان سیاسی ای نمودند که از سال ها پیش در بیدادگاه های این رژیم، به اصطلاح محاکمه شده و در زندان های سراسر کشور در حال گذراندن دوران محکومیت خود بودند. این جنایت سازمان یافته که طی آن هزاران تن از زندانیان سیاسی کشور به قتل رسیدند، نقطه اوج کشتارهای رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ و ادامه کشتارهایی بود که این رژیم برای سرکوب انقلاب مردم ما از بدو روی کار آمدنش به راه انداخته بود.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی اساساً برای سرکوب انقلاب مردم ایران از طرف آمریکا و قدرت های بزرگ غربی و با توافق آن ها در کنفرانس گوادالوپ بر سر کار آورده شد. این قدرت ها وقتی دیدند که وجود شاه باعث رادیکالیزه شدن انقلاب مردم می شود، دست به تاکتیک محیلانه ای زده و سلطنت پهلوی را قربانی حفظ سلطه طبقه بورژوازی وابسته و نفوذ خود در ایران نمودند.

این در حقیقت یک عقب نشینی تاکتیکی برای تدارک حمله استراتژیکی به توده های انقلابی بود. بر این اساس از آن جا که سرکوب انقلاب به عنوان وظیفه اصلی برای خمینی و دارو دسته اش تعیین شده بود، آن ها از روز اول به قدرت رسیدن، تعرض به انقلاب را شروع کرده و در سراسر کشور، بی مهابا انقلابیون و کارگران و زحمتکشان را آماج حملات خود قرار دادند. اولین حملات به طور برجسته در کردستان و ترکمن صحرا صورت گرفت و زندانیان سیاسی نیز بدون هیچ گونه محاکمه ای به طور ددمنشانه از دم تیغ جنایتکاران جمهوری اسلامی گذشتند. بعد، در آغاز دهه ۶۰ وقتی رژیم جدید در روز نامه های خود لیست هایی از زندانیانی که در سراسر ایران اعدام کرده بود را درج می کرد؛ لیستهایی که گاه روزانه به صد نفر هم می رسید، توده های مردم در جریان شدت وحشی گری این رژیم قرار گرفتند. لازم به یاد آوری است که همه این جنایات ها در مقابل چشم قدرت های بزرگ بین المللی که امروز سعی دارند خود را مدافع زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ نشان دهند، با سکوت رضایت آمیز آن ها رخ داد.

امروز، بیست و پنجمین سالگرد خاطره جان باختگان کشتار تابستان سال ۱۳۶۷ را در شرایطی پاس می داریم که رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در تداوم سیاست های سرکوبگرانه اش، در انتخابات مهندسی شده خرداد ماه، حسن روحانی از مهره های شناخته شده خود در شورای امنیت ملی را به ریاست جمهوری برگمارده است؛ این رئیس جمهور برگمارده نیز به نوبه خود به افرادی پست های وزارت اعطا کرده است که هر یک در جنایت پیشگی شهره روزگارند. از جمله این افراد، پور محمدی یکی از سه نفر مسئولین و مجریان قتل عام سال ۶۷ در "هیات مرگ" می باشد. این مهره رژیم که به عنوان نماینده وزارت اطلاعات در آن دوره خونین، نقشی اساسی در این جنایت داشت از طرف روحانی به وزارت دادگستری برگزیده شده تا در شرایطی که فریاد دادخواهی خانواده های اعدام شدگان دهه ۶۰ هنوز هم آسمان ایران را درمی نوردد، وی به اصطلاح به داد ستمدیدگان رسیدگی کند!! این واقعیت البته یک بار دیگر نشان می دهد که در جمهوری اسلامی هم چون همیشه، قاتلان به جای باز خواست و مجازات، ارتقا مقام می یابند. واقعیتی که در ۳۴ سال گذشته هر روز تکرار می شود و به همه سازشکاران و فریبکاران یادآوری می کند که رژیم ولایت فقیه هرگز خواهان آن نیست که به خواست و تمایل مردم در شناسائی و مجازات عاملان این جنایت واقعی بگذارد. اما، این حقیقتی انکار ناپذیر است که مجازات آمرین و عاملین کشتار های دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ وابسته به سرنگونی رژیمی است که تا زمانی که بر اریکه قدرت قرار گرفته، جز زندان و شکنجه و اعدام و جز سرکوب طبیعی ترین مطالبات مردم پاسخی برای مردم ما ندارد، و به همین دلیل هم پاسخ توده های رزمنده ما به چنین دیکتاتوری لجام گسیخته ای مبارزه همه جانبه برای نابودی آن می باشد.

امروز در شرایط رو شدن دستان خون آلود سردمداران جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، چه خود امپریالیست ها و چه نیروهائی که حرکت خود را در چهار چوب سیاست های امپریالیستی تنظیم می کنند، با اشک تمساح ریختن برای زندانیان سیاسی قهرمان ما می کوشند از واقعه خونین کشتار سال ۶۷ به نفع پیشبرد سیاست های ضد مردمی خود سوء استفاده کنند؛ و در این میان جریانات سیاسی ای هستند که چشم خود را بر این واقعیت بسته و طی معامله حقیرانه ای، روابط و امکانات خود را در اختیار چنین نیروهائی قرار می دهند. به همین دلیل ضروری است بار دیگر با صدای بلند فریاد زنی که گرامیداشت خاطره جان باختگان دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، تنها زمانی معنای واقعی به خود می گیرد که بر آرمان های مبارزاتی آن عزیزان که برای رسیدن به آزادی و ایرانی آزاد و آباد و مستقل و عاری از ستم بپاخاسته بودند، تأکید شده و امر سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته که از طریق بر پائی انقلاب مردمی در جهت قطع قطعی نفوذ امپریالیست ها در ایران میسر است، در سر لوحه مبارزات قرار گیرد.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**  
**جاودان باد خاطره تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!**  
**پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**  
**با ایمان به پیروزی راهمان**  
**جریکهای فدایی خلق ایران**  
**مرداد ۱۳۹۲ - آگوست ۲۰۱۲**

**کارگر زندانی آزاد باید گردد!**

## "نگذارید که ارتش شما را فریب دهد" - "مجوز" ال سیسی زهر مرگبار است!

نویسنده: فاطما رمضان \*

ترجمه همراه با یک توضیح از اشرف دهقانی

ارتش نفع می برند. همان طور که طبقات پائین در جنگ بین دولت ها به گوشت دم توپ تبدیل می شوند، طبقات پائین مصر هم- کارگران و دهقانان - در این درگیری ها و جنگ داخلی، به عنوان سوخت مورد استفاده قرار گرفته اند. آیا در مکاتام و در قیزا، این پسر یک دربان بی گناه نبود که کشته شد؟

امروز {روز جمعه ۲۶ ژوئیه} از ما خواسته شده که به خیابان بیائیم و به کشتارهای لجام گسیخته ال سیسی مشروعیت ببخشیم؛ و ما متوجه می شویم که فدراسیون های سه اتحادیه کارگری که عبارتند از فدراسیون اتحادیه کارگری دولتی مصر (ETUF)، کنگره دموکراتیک کارگری (EDLC) و فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری (EFITU) به این دعوت پاسخ مثبت داده اند. من که عضو کمیته اجرائی اتحادیه های مستقل کارگری هستم در این مورد با دیگر اعضای کمیته اجرائی این اتحادیه به بحث پرداختم تا آن ها را متقاعد کنم که نباید اطلاعیه ای صادر کنند که طی آن اعضای خود و دیگر توده های مصری را در روز جمعه به خیابان فرا خوانند و به صورتی که در بیانیه شان آمده به مردم اطمینان دهند که گویا ارتش و پلیس و مردم در یک طرف قرار دارند. من با چهار رأی در مقابل نه رأی در اقلیت قرار گرفتم و در نتیجه سه اتحادیه کارگری به بهانه جنگ با تروریسم، از کارگران خواستند که در آن تظاهرات شرکت کنند.

بنابراین ما اکنون با شرایطی به مراتب دردناک تر از قبل مواجهیم {از یک شرایط بد نگسسته، گرفتار شرایط بدتری شده ایم}. اخوان المسلمین مرتکب جنایت شده و این باید به حساب آمده و آن ها مورد تعقیب قرار گیرند درست همان طور که افسران ارتش و پلیس و افراد متعلق به رژیم مبارک نیز به خاطر جنایت هائی که مرتکب شده اند باید تحت تعقیب قرار گیرند. ولی شما در روند تبدیل یک دیکتاتوری مذهبی به یک دیکتاتوری نظامی دخیل نشوید.

کارگران مصر، هشیار باشید، خواست های شما مثل کریستال شفاف است. شما برای خود و فرزندانتان کار می خواهید، شما خواهان مزد عادلانه و قوانینی هستید که بتوانند از حق شما در برابر صاحب کارانی که در دوره مبارک علیه

امروز {روز جمعه ۲۶ ژوئیه} از ما خواسته شده که به خیابان بیائیم و به کشتارهای لجام گسیخته ال سیسی مشروعیت ببخشیم؛ من که عضو کمیته اجرائی اتحادیه های مستقل کارگری هستم در این مورد با دیگر اعضای کمیته اجرائی این اتحادیه به بحث پرداختم تا آن ها را متقاعد کنم که نباید اطلاعیه ای صادر کنند که طی آن اعضای خود و دیگر توده های مصری را در روز جمعه به خیابان فرا خوانند و به صورتی که در بیانیه شان آمده به مردم اطمینان دهند که گویا ارتش و پلیس و مردم در یک طرف قرار دارند. من با چهار رأی در مقابل نه رأی در اقلیت قرار گرفتم و در نتیجه سه اتحادیه کارگری به بهانه جنگ با تروریسم، از کارگران خواستند که در آن تظاهرات شرکت کنند.

سگ های پلیس را برای حمله به کارگران سیمان تیتان در شهر اسکندریه فرستاد، همان ها که از طرف وزیر کشور و مزدورانش به کار گرفته شده بودند. همان پلیس و افسران ارتش که در حال حاضر روی شانه ها حمل می شوند، به کار قتل و کشتار مشغولند و قاتل جوانان شریف مصر هستند. آن ها سلاح قدرتمندان علیه همه ما هستند - و همیشه چنین خواهند بود مگر آن که کل این ارتش از میان برداشته شود.

رهبران اخوان المسلمین به طور روزمره نقشه جنایت علیه مردم مصر را می کشند و باعث کشته شدن مردمان بی گناه شده اند، در این حال ارتش و پلیس به این امر با خشونت وحشیانه و ارتکاب به قتل برخورد می کند. اما اجازه بدهید هر کدام از ما به خاطر بیاوریم که ارتش و پلیس چه موقع به چنین کاری دست می زنند؟ آن ها، درست بعد از این که درگیری اخوان المسلمین با مردم به جاری شدن خون انجامیده و نزاع تقریباً دیگر پایان یافته، وارد صحنه می شوند. از خودتان بپرسید که چرا ارتش و پلیس پیشاپیش، قبل از این که اخوان المسلمین دست به این جنایت ها علیه مردم مصر بزنند، جلوی آن ها را نمی گیرند؟

از خودتان بپرسید که ادامه این درگیری ها و خونریزی ها به نفع چه کسی تمام می شود؟ از این درگیری ها تنها رهبران اخوان المسلمین و

رفقا! کارگران مصر برای حقوق خود و یک مصر بهتر مبارزه می کنند. کارگران مصر در آرزوی دست یابی به آزادی و عدالت اجتماعی هستند، آن ها درست در همان حال که دزدها یعنی همان کسانی که "صاحب کار" نامیده می شوند برای پر کردن جیب های شان از میلیاردها، کارخانه ها را می بندند، در حسرت کار کردن به سر می برند. کارگران مصر تحت قوانین حاکمینی که تنها در فکر افزایش سرمایه های شان به قیمت زیر پا گذاشتن حقوق کارگران و حتی به قیمت زندگی آن ها هستند، دریافت مزد عادلانه ای را آرزو می کنند. کارگران مصر آرزوی زندگی بهتری را برای فرزندان خود دارند. آن ها در حسرت یافتن دارو در هنگام مرضی شان هستند. آن ها حسرت یک چهار دیواری را می کشند که بتوانند در آن پناه بگیرند.

از قبل از ۲۵ ژانویه {روز سقوط حکومت مبارک} شما خواهان تحقق حقوق خود بودید، و اعتصاب ها و تظاهرات برای حقوق تحقق نیافته تان پس از سرنگونی مبارک نیز ادامه یافت. هم اخوان المسلمین و هم ارتش با چپ و راست و مرکز به مذاکره پرداخته اند بدون این که حتی در ذهن شان خواست و حقوق شما جائی داشته باشد. همه آن چه آن ها در ذهن شان دارند این است که چگونه شعله هائی که شما با مبارزات خود در عصر تاریکی بر افروخته اید را خاموش سازند، حتی اگر این شعله ها در انزوا از یکدیگر همه در حال سوختن هستند.

آیا این ارتش نبود که با توسل به زور اعتصابات شما در سوئز، قاهره، فایوم و در سراسر مصر را سرکوب کرد؟ آیا این ارتش نبود که بسیاری از شما را صرفاً به خاطر این که اقدام به سازماندهی خود، اعتصاب و برپائی اعتراضات مسالمت آمیز کرده بودید، دستگیر و در دادگاه های نظامی به محاکمه کشاند؟ آیا آن ها مصرانه سعی نکرده اند این حق را جرم محسوب کرده و با حربه قانون، سازمان دادن اعتراضات مسالمت آمیز، برپائی اعتصاب و تحسن را برای مردم مصر ممنوع کنند؟

بعد مرسی و اخوان المسلمین روی کار آمدند، کسانی که با اخراج ها، دستگیری ها و با سرکوب اعتصاب ها قدم در جای پای مبارک گذاشتند. این مرسی بود که

انتخابات بعدی، دست به فریب توده ها زده و می کوشند آن ها را از تداوم حرکات انقلابی خود برحذر داشته و خنثی نگاه دارند، و از طرف دیگر با باز گذاشتن دست مرتجعینی با نام هواداران اخوان المسلمین برای ایجاد درگیری با نیروهای انقلابی در جامعه، به تاکتیک حيله گرانه ای دست یازیده اند که از جهات مختلف به سود طبقه حاکمه است. نیروی مرتجع سرازیر شده به خیابان تحت عنوان دفاع از دیکتاتور اسلام گرای ساقط شده، نه فقط سعی در حذف فیزیکی نیروهای انقلابی جامعه را دارد بلکه انرژی انقلابی آن ها را که طبیعتاً می باید صرف مبارزه برای تحقق خواست های طبقاتی خویش و در نتیجه مبارزه با دست نشانندگان جدید آمریکا شود را با مشغول کردن آن ها به خود، به هرز می برد.

نکته اصلی و بسیار مهمی که رسانه های ضد خلقی می کوشند برده سائر بر آن بکشند این است که ارتش مزدور مصر در فردای سقوط مرسى، به نیابت از امپریالیسم آمریکا به تاکتیک حيله گرانه ای دست زد و در شرایطی که با حضور میلیون ها تظاهر کننده در خیابان علیه مرسى و اخوان المسلمین (خبرگزار به تعداد تظاهر کنندگان علیه مرسى و اخوان المسلمین را ۴۰ میلیون نفر قید کرده اند)، مجبور به بازداشت مرسى و پایان دادن به حکومت آنها شده بود، اما در اولین اقدام طی بیانیه ای اعلام کرد که طرفداران مرسى و اخوان المسلمین مجازند که به خیابان بیایند و تظاهرات کنند. این مجوز جز به معنی دعوت از آنها برای حضور در خیابان و درگیری با توده های انقلابی نبود.

امروز رسانه های امپریالیستی به گونه ای از برخورد خشونت بار ارتش نسبت به طرفداران اخوان المسلمین سخن می گویند که اگر صرفاً همین اخبار و گزارشات معیار قرار گیرند، برداشت کاملاً غیر واقعی از اوضاع و رویدادهای مصر به دست خواهد آمد. در حالی که واقعیت این است که ارتش پس از این که "نیروی مرتجع سرازیر شده به خیابان تحت عنوان دفاع از دیکتاتور اسلام گرای ساقط شده"، به کارگران و دیگر توده های انقلابی حمله کرده و "سعی در حذف فیزیکی نیروهای انقلابی جامعه" می کنند، به همان گونه که در بیانیه آگاه گرانه فوق، توضیح داده شده، تماشاگر باقی مانده و "درست بعد از این که درگیری اخوان المسلمین با مردم به جاری شدن خون انجامیده و نزاع تقریباً دیگر پایان یافته، وارد صحنه می شوند." و دست به کشتار می زنند. فاطما رمضان به درستی می پرسد که "چرا ارتش و پلیس پیشاپیش، قبل از این که اخوان المسلمین دست به این جنایت ها علیه مردم مصر بزنند، جلوی آن ها را نمی گیرند؟"

این یک پرسش مبتنی بر واقعیت است که پاسخ درست به آن و نشان دادن این که درگیری های ذکر شده چگونه هم به نفع ارتش و هم به نفع اخوان المسلمین می باشد، کنه نقشه های دشمنان کارگران و ستمدگان مصر را بر ملا می سازد.

اعلام کرد که طرفداران مرسى و اخوان المسلمین مجازند که به خیابان بیایند و تظاهرات کنند. این مجوز جز به معنی دعوت از آن ها برای حضور در خیابان و درگیری با توده های انقلابی نبود. این همان نکته کلیدی است که رسانه های ضد خلقی سعی دارند آن را به فراموشی بسپارند؛ مثلاً بی بی سی به هنگام وقایع نگاری در مورد مبارزات انقلابی دو ساله اخیر مصر، درست همین نکته را تحریف کرده و به جای اشاره به "مجوز" ارتش برای تظاهرات خیابانی اخوان المسلمین، مطرح می کند: "اخوان المسلمین، حامی اصلی آقای مرسى گفت که این تغییرات را به رسمیت نمی شناسد و به تظاهرات خود ادامه خواهد داد." [http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/08/130816\\_l45\\_egypt\\_brotherhood\\_rage\\_friday.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/world/2013/08/130816_l45_egypt_brotherhood_rage_friday.shtml)

در مقاله "انقلاب مصر، نتایج و چشم اندازها"، که دو روز بعد از سقوط حکومت اخوان المسلمین منتشر شد، من در ارتباط با تاکتیک حيله گرانه فوق الذکر، نوشتیم: "امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته مصر امروز با پارگیری های جدید و دست زدن به تاکتیک های گوناگون، در حقیقت خود را برای سرکوب هر چه بیشتر و خونین تر توده های انقلابی آماده می کند. آن ها برای سازماندهی مجدد امور و نیروهای جدید جهت حمله به توده های مردم نیازمند زمان هستند. بنابراین، از یک طرف با ایجاد توهم پیروزی در میان مردم و با منتظر نگاه داشتن آن ها برای برگزاری

شما و جهت تأمین منافع آن ها تنظیم شده، دفاع کنند. شما دولتی می خواهید که برای توسعه و تکامل جامعه و برپایی کارخانه های جدید برای جذب نیروی کار فراینده به خود، نقشه واقعی داشته باشد. شما خواهان آزادی هستید، همه نوع آزادی، آزادی تشکل، آزادی برپایی اعتصاب. شما می خواهید کشوری داشته باشید که بتوانید در آن به عنوان یک شهروند آزاد به دور از هر گونه شکنجه و ترور زندگی کنید. ببینید و مشخص کنید که برای رسیدن به این خواست ها چه موانعی در مقابل شما قرار گرفته اند. گول نخورید و اجازه ندهید که آن ها شما را به جنگی که از آن شما نیست، بکشانند. به سخنان کسانی که از شما می خواهند که به بهانه جنگ با تروریسم از خواست های خود دست بردارید و یا آن ها را کمتر مطرح بکنید، گوش ندهید.

\* فاطما رمضان، به عنوان زنی از اعضای کمیته اجرایی فدراسیون اتحادیه های مستقل کارگری مصر، این مقاله را در روز ۲۶ جولای ۲۰۱۳ که ارتش مصر طی اطلاعیه ای مردم مصر را دعوت به یک گردهم آئی کرده بود، نوشته است. اصل مقاله به زبان عربی را در این لینک <http://al-manshour.org/node/4316> می توان دید. ترجمه فارسی از متن انگلیسی که در MENA Solidarity Network درج شده صورت گرفته است. توضیحات در این علامت ها { } از آن مترجم هستند.

#### توضیح :

در شرایطی که رسانه های امپریالیستی تصویر کاذبی از اوضاع کنونی مصر به دست می دهند، از خلال این نوشته تا حدی می توان به واقعیت آن چه امروز در مصر می گذرد پی برد.

نکته اصلی و بسیار مهمی که رسانه های ضد خلقی می کوشند برده سائر به روی آن بکشند این است که ارتش مزدور مصر در فردای سقوط مرسى، به نیابت از امپریالیسم آمریکا به تاکتیک حيله گرانه ای دست زد و در شرایطی که با حضور یافتن میلیون ها تظاهر کننده در خیابان علیه مرسى و اخوان المسلمین (بعضی خبرگزاری ها تعداد تظاهرکنندگان علیه مرسى و اخوان المسلمین را ۴۰ میلیون نفر هم قید کرده اند)، مجبور به بازداشت مرسى و پایان دادن به حکومت آن ها شده بود، اما در اولین اقدام طی بیانیه ای

#### خوانندگان گرامی!

"پیام فدایی" به مثابه یک نشریه انقلابی و کمونیستی، نیازمند همکاری تک تک خوانندگان و علاقه مندان به مواضع و اهداف این نشریه می باشد. با ارائه نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود "پیام فدایی" را در راستای پیشبرد اهداف انقلابی و تبلیغ و ترویج مواضع رادیکال در جنبش و پژواک صدای کارگران و خلقهای تحت ستم ایران در افکار عمومی باری کنید. "پیام فدایی" را بخوانید؛ آن را بدست دیگران برسانید و در حد توان خود به آن کمک مالی کنید. با حمایت از این نشریه کمونیستی و مستقل، به ارتقاء و تداوم کار آن به مثابه بلندگویی در مبارزه بر علیه امپریالیسم و رژیم وابسته و ضد خلقی جمهوری اسلامی با تمام جناح ها و دسته هایش کمک کنید.



کار آنها بطور مجانی در کارهای سخت و مشقت بار برای پیشبرد پروژه های عمرانی محلی نظیر پل سازی و مرمت جاده ها استفاده می شود. اما همین واقعیت آخر کافی است تا نيات استعمارگرانه اتخاذ کنندگان تصمیم ضد انسانی و نژادپرستانه مقامات شهر "برم گارتن" سوئیس کاملاً فهمیده و درک گردد. آنها حساب کرده اند که چنین بهره کشی بی شرمانه از نیروی کار پناهجویان، با وارد کردن چنان اتهاماتی به آنها و ایجاد و یا تشدید تضاد بین پناهجویان و مردم سوئیس، تسهیل خواهد شد، به سخنی دیگر، چنان استعمار وحشیانه، بدون چنان اتهاماتی ممکن است با مشکل مواجه گردد.

**قوانین بسیار سخت و غیر انسانی دولت سوئیس و اقدامات فاشیستی اخیر بر علیه پناهجویان در شرایطی است که مطابق آمار کمیسیون پناهندگان سازمان ملل، این کشور بسیار ثروتمند تنها پذیرای ۲۱۷۰۹ پناهجویی است که از شرایط جنگ و سیطره دولتهای سرکوبگر در سراسر دنیا گریخته و برای نجات جان و یا یک زندگی طبیعی و عادلانه به این کشور پناه آورده اند.**

واقعیات فوق تنها نمایانگر گوشه ای از شرایط بسیار طاقت فرسا و غیر انسانی ای است که توسط نظام سرمایه داری بر علیه میلیونها پناهجو و پناهنده بطور روزمره و در قلب کشورهای به اصطلاح آزاد و دمکرات اعمال می شود. بورژوازی امپریالیستی از یکسو با پیشبرد سیاستهای استثمار گرانه و غارتگرانه و جنگ افروزی و کشور گشایی در جهت توسعه و تعمیق سلطه خود بر جان و مال کارگران و خلقهای تحت ستم در سراسر دنیا، موجد پدیده مهاجرت اجباری و پناهندگی است؛ و درست در همان حال با سیاست های پناهنده ستیزانه و نژاد پرستانه خویش در کشورهای پناهنده پذیر، حیات و هستی و آزادی پناهجویان را هر چه بیشتر لگد مال منافع و مصالح خود می کند.

آنچه امروز در سوئیس شاهد آن هستیم، تنها جلوه کوچکی از این واقعیت را پدیدار می کند و امری است که باید وسیعاً از سوی نیرو های آزادیخواه افشاء و محکوم شود. **اگوست ۲۰۱۲ - "هیوا"**



## اعلام مناطق

"ورود ممنوع"

برای پناهجویان

در سوئیس!

بیانید، "امکان ملاقات با بچه مدرسه ای ها، دختران و پسران جوان ما را خواهند یافت!" همان طور که ملاحظه می شود خود همین توضیح ضمن اتهام ثابت نشده "امنیتی" و توزیع مواد مخدر به پناهجویان، سعی کرده است بین مردم این شهر با پناهجویان "تضاد" مصنوعی به وجود آورده و آنها را به برخوردهای نژاد پرستانه با پناهجویان تشجیع نماید.

یکی دیگر از مقامات "اداره مهاجرت سوئیس" به نام "اورس ون دانیکن" در حمایت از تصمیم شهرداری و مقامات محلی شهر "برم گارتن" که شبیه آن تنها در مناطق جنگی قابل مشاهده است، فریبکارانه ادعا کرد که گویا این اقدام در جهت "همزیستی مسالمت آمیز" بین جامعه و پناهجویان اتخاذ شده است. یکی دیگر از همپالگهای این مقام سوئیسی در اداره مهاجرت به نام "ماریو گاتیکر" در ادعای مسخره دیگری در توجیه این تصمیم مطرح کرد که اقدامات مزبور برای "جلوگیری از ورود یکباره ۵۰ پناهجو به میدان فوتبال شهر و یا استخر" اتخاذ شده چرا که در این صورت احتمال "ایجاد اصطکاک و بروز ناخشنودی" بوجود می آید!

اخبار برخوردهای ضد انسانی مقامات سوئیس با پناهجویان تنها به موارد فوق ختم نمی گردد. مطابق گزارشات منتشره پناهجویان وارد شده به خاک سوئیس تا زمان روشن شدن پرونده هایشان در محیط های بسیار دور افتاده در اطراف شهر ها و روستا ها اسکان داده می شوند؛ و نکته مهم و چشمگیر این است که از نیروی

تشدید سیاستهای پناهنده ستیز و ضد انسانی دولتهای اروپایی بار دیگر یکی از جلوه های به غایت ارتجاعی خود را این بار در سوئیس به نمایش گذارد.

اخیراً شهرداری و مقامات محلی در شهر "برم گارتن" سوئیس ده ها محل عمومی در این شهر را برای پناهجویان به عنوان منطقه "ورود ممنوع" اعلام کردند. مطابق این تصمیم، پناهجویان از ورود به استخرها، زمین های بازی، کلیساها و حتی کتابخانه های عمومی ممنوع و در صورت نقض این محدودیت با آنان برخورد خواهد شد. این تصمیم که با حمایت مقامات مهاجرت سوئیس نیز مواجه شده و ممنوعیت ورود پناهجویان در ۲۲ نقطه از این شهر نه چندان بزرگ را شامل می گردد، یکی از نژاد پرستانه ترین اقداماتی است که تا کنون علیه پناهجویان در کشورهای اروپایی اتخاذ شده و حقوق انسانی کسانی که اتفاقاً به دلیل سیاست های جنگ طلبانه و یا اقتصادی کشورهای امپریالیستی چون سوئیس مجبور به ترک کشور خود و پناه جستن در چنین کشورهایی شده اند را با تحقیر آمیزترین حالت زیر پا می گذارد.

به دنبال پخش اخبار این تصمیم رسوا در افکار عمومی، شهردار "برم گارتن" مدعی شد که این تصمیم به دلایل "امنیتی" و برای جلوگیری از "تضاد" و همچنین احتمال شیوع مصرف "مواد مخدر" اتخاذ شده است؛ وی اضافه کرد که اگر پناهجویان به اطراف مدارس ما و یا محیط های عمومی



## سرکوب تجمع اعتراضی... از صفحه ۱۷

مبارزه هرچه قاطع تر با دشمنان واقعی خود، یعنی طبقه سرمایه دار ایران و امپریالیستها که نقش آنها در کشور ما؛ غارت و تاراج دسترنج طبقه کارگر و منابع طبیعی و انسانی آن، و حفاظت از سیستم اقتصادی ایران که سیستمی وابسته به سرمایه داری جهانی بوده و راه تکامل نیروهای مولده آن را مسدود کرده است، گره خورده است. طبقه کارگر آگاه ایران در جریان مبارزات خود در خواهد یافت که مهمترین دشمن آن طبقه سرمایه دار وابسته و امپریالیسم جهانی است و راهی جز نابودی این دشمنان اصلی آنهاست که از طریق انقلابی فهر آمیز وجود ندارد. انقلابی که تجربه نشان داده بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید.

مریم

## کودتای ۲۸ مرداد و کارنامه جنایات امپریالیسم

**توضیح:** این روزها شاهد کارزار عوامفریبانه ای از سوی نیروهای وابسته و مرتجع، بویژه بخشهایی از سلطنت طلبان ورشکسته می باشیم که با برخورداری از حمایت بلندگوهای نظیر بی بی سی و صداک آمریکا شدیداً به تکاپو افتاده اند تا دستان خونین امپریالیسم و سگ زنجیریش شاه و ارتش ضد خلقی اش در سازماندهی و اجرای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر علیه کارگران و خلقهای تحت ستم ما را لا پوشانی کنند. در این تبلیغات که با هدف تحریف تاریخ و خاک پاشیدن به چشم توده ها صورت می گیرد، کوشش می شود تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی مصدق توسط امپریالیسم آمریکا و انگلیس و مزدورانشان در ایران یک "قیام مردمی" و حرکت "خودجوش" قلمداد گردد. پیام فدایی در سالگرد این کودتای امپریالیستی اقدام به چاپ مقاله زیر می کند که اولین بار در پیام فدائی شماره ۵۱ به چاپ رسیده است.

توده ها، تحمیل ساخت. کودتای ۲۸ مرداد از طرف امپریالیست های انگلیس و آمریکا بر علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق صورت گرفت. دکتر محمد مصدق با دنبال نمودن سیاست های استقلال طلبانه ای نظیر ملی کردن صنعت نفت، منافع انحصارات امپریالیستی را در ایران به خطر انداخته و عملاً مختل نمود. از این رو امپریالیست ها سریعاً و در کمال بیشرمی فرمان کودتا بر علیه آن صادر کردند و با اتکاء به ارتش امپریالیستی و با بسیج گله ای از مرتجعین و مرده خواران حرفه ای نظیر روحانیون ابن الوقت و جانوران و فلچماق های نمک پرورده دربار شاه، به اعاده سلطنت و در حقیقت به ادامه مناسبات استثمارگرانه امپریالیستی در ایران و تداوم چپاول منابع نفت کشور، جامه عمل پوشاندند. و به این ترتیب، فصل دیگری از مبارزات عدالت طلبانه مردم را به خاک و خون کشیدند.

البته در همین جا باید خاطر نشان ساخت که بی تردید شکست ها و ناکامی های مبارزات توده ای در ایران، چه در دوران جنبش مشروطه و چه در جریان جنبش ملی سازی نفت، قطعاً از ضعف ها و ناتوانی های تاریخی - طبقاتی ی خود این نهضت ها نیز تأثیر پذیرفته است برای مثال نیروهای ملی در دهه ۳۰ تصور میکردند که میشود دولت ملی را به کمک ارتش شاهنشاهی بنا نمود یا بدون نابودی فنودالیسم می توان مبارزه ضد امپریالیستی را پیش برد و دیدیم که این ضعف ها باعث چه نتایج دردناکی شد. اما جدا از این اشتباهات، مبارزات آزادی خواهانه ی توده ها در دهه ۳۰ با نیروی سرکوبگر و زور سازمانیافته ای روبرو بوده (و هنوز نیز روبرو می باشد) که این مبارزات را به طور سیستماتیک سرکوب نموده و به خاک و خون کشیده است؛ نیروی سرکوبگری که حافظ منافع و مصالح امپریالیست ها و تابع خواست و اراده آنان می باشد. نیروی سرکوبگری که ستون فقرات دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر جوامع تحت سلطه را تشکیل می دهد. و درست بنابر همین واقعیت نیز باید گفت که، در حقیقت، ایجاد تحوّل عمیق و پایدار در شرایط خفقان آور و استبدادی حاکم بر جامعه ی ما الزاماً منوط به درهم کوبیدن و

مرداد ماه امسال، نیم قرن از کودتای امپریالیستی ی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می گذرد. با این وجود، تجربه ی ناگوار کودتای ننگین ۲۸ مرداد، هنوز، و به درستی نیز، از حافظه ی تاریخی توده های محروم و مبارز میهن دربندها پاک نگردیده است. چرا که کودتای ۲۸ مرداد، یادآور زخمی است تاریخی بر پیکر نستوه و مبارز توده های رنج دیده ما؛ توده هایی که بیش از یک صد سال بر علیه ظلم و استبداد و برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی جنگیده و هم چنان می جنگند.

مسئله تجربه کودتای ۲۸ مرداد را از زوایای مختلفی می توان مورد بررسی قرار داد و واقعیات و درس های مبارزاتی متعددی را از آن می توان استخراج نمود. اما بی تردید، یکی از مهمترین درس های مبارزاتی ی حاصله از این رویداد تلخ و گرانبار را باید آن دانست که کودتای ۲۸ مرداد، یکبار دیگر و این بار با وضوح هر چه تمامتر، آشکار ساخت که عامل اصلی و ضامن بقاء و استمرار استبداد و اختناق و ارتجاع لجام گسیخته در ایران، همانا حاکمیت و سلطه مناسبات غارتگرانه امپریالیستی است؛ یعنی مناسباتی که برقراری و دوام آن، الزاماً و به طور اجتناب ناپذیر، با دیکتاتوری عنان گسیخته، با اختناق دایمی و با سرکوب وحشیانه توده ها و خواست های برحق آنان، توأم می باشد.

در حقیقت، تجارب مبارزاتی یک صد سال گذشته در ایران و مشخصاً تجربه کودتای سال ۳۲ نشان می دهد که همواره در بزنگاه های تاریخی، به هنگامی که توده های رنج دیده ایران برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مصممانه بپا بر می خیزند، این دستان کثیف ارتجاع بین المللی؛ این دستان امپریالیسم بوده است، که از آستین به خون آلوده ی ارتجاع داخلی، بیرون آمده و فریادهای آزادی خواهی و عدالت طلبی توده های تحت ستم را بی مهیا در گلو خفه کرده است. همان دستانی که پایه های پلشت سلطنت پهلوی را با کودتای ۱۳۹۹ رضا خان میرپنج بر خاکستر جنبش مشروطه بنا نهاده بود، بعدها، و این بار، با کودتای ۱۳۳۲ بساط درهم شکسته ی سلطنت مجرّد شاه "عاری از مهر" را مجدداً به



حضور تانک های ارتش ضد خلقی در خیابانهای تهران برای تثبیت حکومت کودتا

نابودی این نیروی سرکوبگر می باشد. چرا که در واقعیت امر، این نیروی سرکوبگر، همان ابزار حیاتی و نجات بخشی است که ارتجاع و استبداد داخلی بدون برخورداری از آن هرگز قادر به فرونشاندن امواج مبارزات انقلابی توده ها، نبوده و نخواهد بود. تجربه کودتای ۲۸ مرداد، خود گواهی بود روشن بر این واقعیت.

از سوی دیگر و به طور کلی باید گفت که، کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، یک رویداد استثنایی و کم نظیر نبوده و صرفاً به جامعه ایران محدود نمی شود. کودتای ۲۸ مرداد، پرده ای از یک نمایشنامه بلند و خونین امپریالیستی بود؛ نمایشنامه ای خونین، در ابعاد جهانی. کودتای ۲۸ مرداد، محصول سیاست های سلطه گرانه ای بود که در سرتاسر قرن بیستم از سوی امپریالیست ها و در رأس آنها از سوی امپریالیسم آمریکا به طور سیستماتیک و در چهار گوشه جهان به اجرا درآمده - و همچنان نیز به اجرا درمی آید. نیروی کار ارزان کثیرالعدد و بمراتب قابل استثمارتر موجود در جوامع پیرامونی و همچنین منابع و ثروت های عظیم و دست نخورده طبیعی در این جوامع، آن بستر اقتصادی و آن گوهر گرانبهائی است که سرمایه های امپریالیستی را همواره در تکاپوی دستیابی و تسلط بر آن، به این سو و آن سوی جهان کشانیده است. با نفوذ و استیلای سرمایه های امپریالیستی در جوامع پیرامونی و بسط و گسترش مناسبات امپریالیستی در این جوامع، صاحبان و گردانندگان این سرمایه ها، هم از قبل استثمار وحشیانه کارگران و زحمتکشان این جوامع و غارت و چپاول دسترنج آنان و هم با به یغما بردن ثروت ها و منابع طبیعی موجود در جوامع مزبور، سود سرشار و عظیمی به جیب می زنند.

در همان حال، امپریالیست ها با تحمیل سخت ترین شرایط زیستی و معیشتی برای این زحمتکشان و با در محرومیت و بی حقوقی ی تقریباً مطلق نگه داشتن آنان، امکان و استمرار استثمار هر چه گسترده تر آنان را حفظ می نمایند. استقرار پایه های یک چنین ستم و استبداد اقتصادی، طبعاً روبنای سیاسی مناسب و منطبق با آن را نیز ایجاد می

سر و صدا قتل عام شده و از صفحه تاریخ محو می گردند.

\* **جمهوری دومینیکن** ، ۶۶- ۱۹۶۲ : بسیج و ترغیب ارتش به کودتای نظامی و عزل و تبعید "جووان بووش". نوزده ماه بعد مردم دست به شورش می زنند و خواستار بازگشت بووش می شوند. دولت آمریکا بلافاصله برای درهم کوبیدن این ۲۳ هزار سرباز به این کشور اعزام می کند.

\* **شیلی** ، ۷۳- ۱۹۶۲ : خرابکاری در جریان انتخابات سال ۱۹۶۴ و ممانعت به قدرت رسیدن سالوادور آلنده . تلاش های فراوان جهت واژگون ساختن دولت آلنده پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۷۰ ، و بلاخره کودتای نظامی سال ۱۹۷۳ ، بمباران کاخ ریاست جمهوری و کشتن آلنده و قتل عام انقلابیون و توده های انقلابی شیلی.

\* **عراق** ، دهه ۱۹۹۰ : بمباران های وسیع و بی سارقه و کشتار بیرحمانه مردم عراق . طی این بمباران ها چیزی در حدود ۸۰ هزار تن بمب بر سر مردم بیگناه عراق ریخته شد. آسیب های وارده ی ناشی از گلوله های آغشته به مواد رادیواکتیو ، سلاح های شیمیایی و بیولوژیکی توسط ارتش آمریکا ، علاوه بر تلفات و ضایعات آبی ، آنچنان اثرات خوف انگیز و دنباله داری بر سیمای زندگی در این کشور گذارده است که حتی واژه ها را نیز تاب ترسیم آن نیست.

\* **فیلیپین** ، ۵۲- ۱۹۴۵ : عملیات نظامی و جنگ مستقیم بر علیه هاکس HUKS. (هاکس یا هاگبالاهپ ، گروه پارتیزانی ای بود که در جریان جنگ جهانی دوم توسط کمونیست ها و سوسیالیست های فیلیپینی و برای بیرون راندن اشغالگران ژاپنی ، ایجاد شده بود و در عین حال علیه زمینداران بزرگ در این کشور نیز می جنگید.) دولت امپریالیستی آمریکا ، هم در جریان اشغال فیلیپین توسط ژاپن و هم پس از آن ، بر علیه نیروهای هاکس جنگید.

\* **کامبوج** ، ۷۳- ۱۹۵۵ : بمباران های دایمی ، گسترده و پنهانی و قتل عام مردم این کشور ، و نیز حمایت های بی دریغ دیپلماتیک و نظامی از "پل پت" !

\* **کنگو - زئیر** ، ۶۵- ۱۹۶۰ : قتل پاتریس لمومبا بنا به دستور شخص آیزنهاور ، و چندی بعد روی کار آوردن موبوتو ، جنایتکار مخوفی که پرورش یافته دست سازمان سیا بود و سی سال تسنم از گرده مردم این کشور کشید.

\* **کوبا** ، ۱۹۵۹ به بعد : چهل سال محاصره و تحریم اقتصادی ، انواع و اقسام توطئه ها ، حملات تروریستی ، بمب گذاری ، تهاجمات نظامی و ... بر علیه انقلاب و توده های مقاوم کوبا

\* **گرانادا** ، ۸۴- ۱۹۷۹ : حمله نظامی مستقیم و اشغال گرانادا توسط نیروهای نظامی آمریکا در سال ۱۹۸۳ .

\* **گواتمالا** ، ۱۹۵۳ تا سال های ۱۹۹۰ : سازمان سیا با راه اندازی یک کودتای دولت مترقی "جاکوئو آرنیز" را که در انتخاباتی آزاد و با رای مردم به قدرت رسیده بود ، سرنگون ساخت و یک اختناق ۴۰ ساله را،

تجارب مبارزاتی یک صد سال گذشته در ایران و مشخصا تجربه کودتای سال ۲۳ نشان می دهد که همواره در بزنگاه های تاریخی ، هنگامی که توده های رنج دیده ایران برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی مصممانه پا بر می خیزند، این دستان امپریالیسم بوده است ، که از آستین به خون آلوده ی ارتجاع داخلی ، بیرون آمده و فریادهای آزادی خواهی و عدالت طلبی توده های تحت ستم را بی مهیا خفه کرده است. همان دستانی که پایه های پلشت سلطنت پهلوی را با کودتای ۱۲۹۹ رضا خان میرنج بر خاکستر جنبش مشروطه بنا نهاده بود ، بعدها ، با کودتای ۱۳۳۲ بساط درهم شکسته سلطنت محمدرضا شاه "عاری از مهر" را مجددا به توده ها ، تحمیل ساخت.

\* **آلبانی** ، ۵۳- ۱۹۴۹ : تلاش مشترک و ناموفق آمریکا و انگلیس برای سرنگون ساختن دولت انور خوجه و روی کار آوردن جریان های نظیر سلطنت طلبان و همکاران سابق فاشیست ها و نازیست ها در آلبانی. همچنین ، ایجاد و اعزام گروه های مسلحی تحت عنوان فریبنده و ساختگی ی "جبهه آزادیبخش ملی آلبانی" و نیز اعمال بمباران های تبلیغاتی و جنگ روانی در میان مردم.

\* **افغانستان** ، ۹۲- ۱۹۷۹ : امپریالیسم آمریکا با به راه انداختن جریان منحن بنیادگرایی اسلامی ؛ با سوار کردن مشتکی از ارتجاعی ترین و کثیف ترین عناصر و نیروها بر سرنوشت خلق های ستمدیده و مبارز افغانستان ، انبوهی از نابسامانی ها و مصیبت های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی را به حیات و هستی توده های زحمتکش این کشور تحمیل کرده است. در نتیجه سیاست های سوجدویانه و ضدخلقی امپریالیسم در افغانستان ، بیش از یک میلیون کشته ، بیش از سه میلیون معلول و قریب به پنج میلیون از توده های این کشور ، آواره گشته اند.

\* **اندونزی** ، ۶۵- ۱۹۵۷ : اقدام جهت ترور سوکارنو . سازماندهی توطئه های پیاپی و سرانجام کودتای نظامی ژنرال سوهارتو و قتل عام وحشیانه و گسترده صدها هزار کمونیست و مجموعا کشتار بیش از یک میلیون تن از مردم این کشور.

\* **برزیل** ، ۶۴- ۱۹۶۱ : سازماندهی کودتای نظامی و سرنگون سازی دولت "جوا گولارت" .

\* **تیمور شرقی** ، ۱۹۷۵ به بعد : درست یک روز بعد از به پایان رسیدن ملاقات جرالد فورد ؛ رئیس جمهور وقت آمریکا و هنری کیسینجر با ژنرال سوهارتو ، قصاب معروف حاکم بر اندونزی ، تیمور شرقی از سوی اندونزی اشغال گردیده و با مساعدت های همه جانبه مادی و معنوی سازمان سیا و دولت آمریکا ، یک سوم کل جمعیت این کشور یعنی قریب به ۲۰۰ هزار نفر از مردم این سرزمین بلارده بی

کند. این روینای سیاسی هم چیزی نیست جز یک دیکتاتوری افسار گسیخته و وحشی که بر هستی و حیات توده ها سایه می افکند و روزگار آنها را هر چه بیشتر سیاه می کند. این دیکتاتوری سیاسی نیز به برکت برخورداری از یک ارتش تعلیم دیده و تا دندان مسلح و چندین و چند جور ارگان سرکوبگر انتظامی و غیره ، هر صدای اعتراضی را در گلو خفه و هر حرکتی را به خاک و خون کشیده و سرکوب می کند. هر وقت هم که دامنه تحولات سیاسی - اجتماعی در جامعه اوج می گیرد و رشته اوضاع از دست مرتجعین و مستبدین محلی خارج می شود ، فرشته نجات نظام ؛ یعنی امپریالیسم ، دست به کار می شود و کودتا راه می اندازد و دسیسه می چیند و اگر لازم باشد نیم میلیون کمونیست را هم مثلا در اندونزی از دم تیغ می گذرانند. و یا در جایی دیگر ، این نخست وزیر و آن رئیس جمهوری که به هر دلیل منافع و مصالح "عالیه" ی سرمایه های امپریالیستی را بدرستی رعایت نکرده و مثلا سود فلان موسسه آمریکایی را محدود کرده ، مورد غضب قرار می دهد و عزل اش می کند. یا جایی هم رئیس جمهور چپی که در جریان انتخابات پارلمانی و با رای مردم سر کار آمده را از زمین و آسمان گلوله باران می کند. یک جا لومومبا را سر می برد ، جایی هم چند هزار کمونیست یونانی را تحت نظارت مستقیم ارتش و سازمان جاسوسی اش (سیا) قطعه قطعه می کند. جایی سگ زنجیریش سوهارتو را به جان توده های بیگناه تی مور شرقی می اندازد و یک سوم جمعیت این کشور را سلاخی می کند ، جایی هم بنیادگرایی اسلامی را علم می کند و یک میلیون افغانی ستمدیده را به کام مرگ می کشاند. برای آن که منافع توده های کارگر و زحمتکش این ممالک با منافع امپریالیسم در تضاد مستقیم و آشتی ناپذیر قرار دارد ؛ برای آن که "شمالی" های امپریالیست ، از قبل استثمار و فقر و محرومیت و خانه خرابی تصاعدی "جنوبی" های تحت سلطه است که به سرمایه های خود ، نه دو چندان که صدچندان ، اضافه می کند و روند مقدس انباشت را به قیمت نابودی جسم و جان چندین میلیارد زن و مرد و کودک در این جوامع ، تداوم می بخشند. به همین دلیل هم ، امپریالیست ها برای حفظ و استمرار این مناسبات ، به هر نیرنگی متوسل گردیده و به هر جنایتی دست زده و می زنند ؛ از ترور گرفته تا کودتا ، از تهدید گرفته تا تحریم ، از جنگ روانی گرفته تا جنگ های تمام عیار ... .

بیشترمانه تر از همه آن که ، این همه را نیز همواره تحت عنوان دفاع از آزادی و دمکراسی و برقراری صلح و سعادت جهانی ، انجام داده و می دهند. تنها نگاهی به فهرست (۱) بلندیالای توطئه ها و جنایات امپریالیسم آمریکا طی نیم قرن اخیر ، صحت مطالب فوق را به خوبی نشان می دهد.



سرکوب و هشیانه و کشتار مردم بی گناه در افغانستان

سربازان آمریکایی در زندان ابوغریب عراق

جلوه ای از جنایات آمریکا در ویتنام

جوخه های مرگ سیا در دهه ۸۰ در السانوادور

"پاپاندره آ"، سازمان سیا و ارتش آمریکا با طراحی یک کودتای نظامی، دولت را ساقط و نظامیان را بر یونان حاکم ساخته و طبق روال همیشگی به کشتار کمونیست ها و توده های مبارز این کشور پرداختند. تنها طی یک ماه نخست، ۸ هزار نفر را به قتل رساندند.

\*.....

الف. بهرنگ

(۱)- مراجع: William Blum

Noam Chomsky

Jim Huck

\* **ویتنام** ، ۷۲- ۱۹۵۰ : فجایع و جنایات امپریالیسم آمریکا برعلیه توده های بیخاسته و قهرمان ویتنام نیاز به توضیح ندارد!

\* **یونان** ، ۷۴- ۱۹۴۷ : مداخله در جنگ داخلی و بسیج و پشتیبانی از نفوذاشیست ها برعلیه نیروهای چپ در این کشور که نهایتاً به شکست چپ ها و روی کار آمدن رژیم جنایتکار نفوذاشیست ها در یونان منجر گردید. تأسیس "پلیس مخفی یونان" و تعلیم افسران آن در آمریکا توسط سازمان سیا. بعدها در سال ۶۷ ، یعنی ۳ سال پس از به قدرت رسیدن

که بیش از ۱۰۰ هزار تن از توده های گواتمالا را قربانی ساخت ، به مردم این کشور تحمیل نمود. جرمی که آریبز مرتکب شده بود آن بود که موسسات آمریکایی و "یونایتد فروت کمپانی" را (که رابطه تنگاتنگی با صاحب منصبان دولت آمریکا داشت) در این کشور ملی ساخته بود.

\* **نیکاراگوئه** ، ۸۹- ۱۹۷۸ : سازماندهی و تسلیح همه جانبه ی دار و دسته جنایتکار معروف به "کنترها" برای نابودی ساندنیست ها و برعلیه توده های این کشور.

نمونه ای از چگونگی انتقال قربانیان مظنون به "تروریسم" توسط هواپیماهای نظامی ارتش آمریکا به گواتانامو و سایر شکنجه گاه های آمریکا در کشورهای خاور میانه



## میکائیل ویه... از صفحه ۱۹

کار زیادی نیست که یک فرد می تواند به انجام رساند  
کار زیادی نیست که یک فرد می تواند به واقعیت درآورد  
اما اگر انسان می خواهد که خود را انسان بنامد  
می بایست همان ناچیز را که می تواند به انجام رساند.  
و درست در همین ثانیه  
کاری ناچیز می تواند بسیار باشد  
تا جهت گیری را تغییر داد  
و در مقابل پلیدی ایستاد  
کار زیادی نیست که یک فرد می تواند به انجام رساند  
کار زیادی نیست که یک فرد می تواند به واقعیت درآورد  
اما اگر انسان می خواهد که خود را انسان بنامد  
می بایست همان ناچیز را که می تواند به انجام رساند.

ترجمه از نادر ثانی

پانویس ها:

(۱) Mikael Wiehe خواننده مترقی سوئدی که بیش از ۴۰ سال است از موزیک به عنوان سلاحی در مقابله با استثمار و استعمار و در دفاع از مبارزات توده های جهان و گسترش همبستگی بین المللی استفاده کرده است.

(۲) Anna Lindh وزیر امور خارجه دولت سوسیال دمکرات سوئد که در روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ مورد هجوم و ضربات چاقوی فردی در یکی از فروشگاه های مرکزی استکهلم قرار گرفت و پس از چند ساعت در بیمارستان جان سپرد.

- 9) Guantánamo
- 10) Ahmed Agiza
- 11) Mohammed Alzery
- 12) Bromma flygplats
- 13) Just i den här sekunden

- 3) Kungsträdgården
- 4) En sång till modet
- 5) Bohuslän
- 6) Carsten Jensen
- 7) Inge Genefke
- 8) George W. Bush

**برقرار باد اتحاد همه نیروهای انقلابی و خلقهای تحت ستم جهان**



نشانی برای خاموش کردن آتش وارد صحنه شدند.

واقعیت این است که حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی در طول ۳۴ سال گذشته ارمغانی جز فقر و فلاکت و نارسایی های اجتماعی روزافزون و سرکوب هر صدای اعتراض برای طبقات کارگر و زحمتکش و توده های مردم ایران نداشته است. اما علیرغم سرکوب شدید مخالفین و معترضین توسط رژیم در تمام این سالهای سیاه، اعتراضات کارگران و توده های آگاه جامعه و برخورد آنها با ستمگرانشان در طول زمان تداوم داشته و رادیکال تر هم شده است و این خود نتیجه رشد آگاهی سیاسی-اجتماعی و افزایش شناخت آنها از ماهیت دشمنان طبقاتی اشان (و شرایط اقتصادی-سیاسی جامعه که راه هرگونه اعتراض مسالمت آمیز را بسته) می باشد.

دلایل متعددی وجود دارند که باعث رادیکال تر شدن هر چه بیشتر اعتراضات کارگری در ایران شده است. از یک طرف رژیم جمهوری اسلامی مانند هر رژیم سرمایه داری وابسته که ذاتاً ضدکارگری است، نمی خواهد و نمی تواند به تخفیف تأثیرات وخیم بحران اقتصادی سرمایه داری بر زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشانشان بپردازد. از طرف دیگر، به دلیل اعمال دیکتاتوری شدیداً قهر آمیز و فقدان شرایط دمکراتیک، مبارزات صنفی کارگران خیلی سریع سیاسی شده و با سرکوب قدرت دولتی مواجه می شود. در جریان همین سرکوب مبارزات کارگری است که کارگران به صورت متحد شدن و متشکل شدن و مبارزه مستقیم با سرمایه دار و دولت حامی آنها هر چه بیشتر پی می برند.

رشد آگاهی کارگران ایران در طی مبارزات خود به شناخت واقعی و هر چه دقیق تر از ماهیت طبقه سرمایه دار حاکم بر ایران و رژیم سرکوبگر حامی آن منجر گشته و ضرورت متحد شدن و متشکل شدن و مبارزه برای نابودی این نظم ظالمانه را در مقابل آنها قرار خواهد داد. عناصر آگاه طبقه کارگر ایران به خوبی می دانند که در پشت سرمایه داران ایران حکومتی وجود دارد که توسط قدرت های امپریالیستی روی کار آورده شده است. تا در جهت تأمین منافع سرمایه داران و هم اربابان امپریالیست آنان حرکت کند. جمهوری اسلامی برای اینکه انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته بپراحتی بتوانند با تاراج منابع و نیروی کار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشانشان تحت ستم سود هرچه بیشتری را با کمترین هزینه به دست بیاورند اعتراضات و مبارزات کارگران را به وحشیانه ترین شیوه ها سرکوب کرده و می کند.

آینده مبارزات طبقه کارگر آگاه ایران به



اسلامی با سرمایه داران را به درستی شناخته اند.

حرکت اعتراضی کارگران شهرداری (که جزو کارگران خدماتی محسوب می شوند) نتیجه طبیعی برخورد صاحبکار و مقامات دولتی با خواسته های برحق کارگران است. کارگران شهرداری نجف آباد که مانند هزاران کارگر در مناطق مختلف ایران با عدم پرداخت حقوق هایشان در طول ماههای گذشته روبرو بوده اند، بارها به شکل مسالمت آمیز اعتراض کرده و خواهان رسیدگی به خواسته هایشان و پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شده بودند. اما اعتراضات آنها همیشه با بی اعتنایی مسئولین و سرکوب وحشیانه توسط مزدوران رژیم مواجه شده بود. نیروهای سرکوب رژیم این بار نیز با لباس شخصی ها و سلاح گرم به تجمع این کارگران حمله کردند و بیش از ۶۰ نفر از آنها را دستگیر کرده و یک نفر از کارگران را به شدت مجروح کردند که بر اساس گزارشات منتشر شده وی پس از انتقال به بیمارستان در حالت کما قرار می گیرد.

واقعه اعتراض رادیکال و قهر آمیز کارگران شهرداری در نجف آباد مسلماً تنها مورد از این نوع اعتراضات کارگری نیست. باید توجه داشت که دیکتاتوری و سانسور اجازه نمی دهد که همه اخبار مربوط به مبارزات کارگران معترض و سرکوب آنها توسط کارفرما و دولت، در جامعه منتشر شود. در نتیجه، اخباری که به خارج درز پیدا می کنند، فقط بخش بسیار کوچکی از واقعیات جامعه را نشان می دهند. بخشی از پیامدهای سانسور خبری، عدم رشد و تقویت روحیه مبارزاتی در میان کارگران و عدم گسترش همکاری مبارزاتی میان آنان در بخش های مختلف صنایع و همچنین عدم گسترش اتحاد مبارزاتی میان کارگران و دیگر اقشار تحت ستم در جامعه است. با این حال ما با نمونه های متعدد دیگری از اعتراضات قهرآمیز (به اشکال گوناگون) کارگران صنعتی و دیگر بخش های اقتصادی با نیروهای سرکوبگر رژیم در سال گذشته روبرو بوده ایم. به عنوان مثال، در جریان تجمع اعتراضی اخیر کارگران ایران تایلر، کارگران جهت تحت فشار قرار دادن کارفرما آنقدر لاستیک آتش زدند که پس از پایان تجمع اعتراضی آنها ماموران آتش

با نگاهی به اخبار مربوط به شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشانشان ایران می بینیم که آنها در حالی که در بدترین شرایط فقر و فلاکت اقتصادی-اجتماعی به سر می برند و حتی از اولین حق خود به عنوان کارگر، یعنی حق دریافت دستمزد در ازاء کار انجام داده نیز محروم هستند و حاصل دسترنجشان به جیب طبقه سرمایه دار حاکم می رود، اما همچنان به اعتراض و مبارزه و مقابله با ستمگران خود، یعنی طبقه سرمایه دار حاکم و دولت و رژیم حامی آن ادامه می دهند.

اگر بخواهیم به یکی از جدیدترین حرکت های اعتراضی کارگران اشاره کنیم، می بینیم که یکی از حوادث اخیر که در ضمن نشان دهنده قهرآمیزتر شدن اعتراضات کارگری است، تجمع اعتراضی کارگران شهرداری نجف آباد اصفهان در روز یکشنبه ۲۷ مرداد (برابر با ۱۸ آگوست) در مقابل شهرداری این شهر می باشد.

بر اساس گزارشات سایت های خبری متعدد، کارگران شهرداری نجف آباد در روز یکشنبه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده خود، در مقابل ساختمان شهرداری تجمع کرده و با شکستن شیشه های ساختمان و سر دادن شعار "مرگ بر خامنه ای" پاسخی درخور به بی اعتنایی های مسئولین دولتی داده و نشان دادند که به خوبی ستمگران و مسببین واقعی فقر و فلاکت خود را که رژیم جمهوری اسلامی (و خامنه ای به عنوان سمبل آن) می باشد را می شناسند.

تجمع اعتراضی کارگران شهرداری نجف آباد اصفهان در مقابل شهرداری این شهر چه به اعتبار شعار های سر داده شده و چه به اعتبار حدت بروز خشم کارگران در جریان این حرکت یکی از جلوه های آشکار رادیکالیزه شدن اعتراضات کارگری می باشد.

در شرایط سلطه سرنیزه و در شرایطی که نپرو های سرکوب به تجمع مسالمت آمیز کارگران یورش برده اند فریاد "مرگ بر خامنه ای" به عنوان سمبل این دیکتاتوری خود نشان می دهد که هم کارد به استخوان کارگران رسیده و هم آنها تنیدگی روابط سردمداران جمهوری



## از هیتلر "دیوانه"، تا احمدی نژاد "بی سواد"!



کشت، ژنرال فرانکو نیز "دیوانه" ای بود که "خواسته" او فرمانروایی بر تمام اسپانیا بود که خواسته او باعث مرگ هزاران آزادیخواه شد، ژنرال پینوشه که "دیوانه" ای بود که دیوانگی او برای توده‌های شیلی جز مرگ چیزی نداشت، سرهنگ قذافی و صدام حسین نیز "دیوانگانی" بودند که جز دیکتاتوری چیزی نمی‌دانستند. البته جورج بوش پسر هم "دیوانه" ای بیش نبود که سرزمین‌های افغانستان و عراق را به ویرانه‌ای تبدیل کرده و توده‌ها را به فقری دهشتناک کشاند. اما در واقعیت این "دیوانگان" و "بیسوادان" مامورانی بیش نیستند که همه برای انجام سیاست‌های طبقه حاکمه با فریب به قدرت میرسند تا آن چه را که انحصارات مالی نیاز و آرزو دارند عینیت بخشند. تحت پوشش این "دیوانگی"، جیب انحصارات و بانکداران از غارت دسترنج زحمتکش‌شان پر شده و برای حفظ سیستم مدافع آن‌ها ماشین سرکوب نیز هر چه بیشتر تجهیز می‌شود. و به این ترتیب سرمایه‌داران در حالی که سیاست خود را پیش برده‌اند و به وسیله چنین مهره‌هایی هر جنایتی را که لازم داشته‌اند انجام داده‌اند، آن‌ها را به حساب "دیوانگی" و "بیسوادگی" سیاست‌مدارانی می‌گذارند که خود آن‌ها را آفریده‌اند.

سیاست و فرهنگ طبقه حاکمه در سیستم سرمایه‌داری جز "دیوانگی" یا به زبان آدمیزاد جز ظلم و ستم و غارت بر علیه توده‌ها چیز دیگری نیست.

**عبداله باوی**  
**اگوست ۲۰۱۲**

ضد مردمی، جیب دولتمردان و بخش‌هایی از طبقه حاکمه را پر کرد. بر اساس این تبلیغات از قرار موج وسیع اعدام‌ها و شکنجه‌های قرون وسطایی و مرگ مخالفین سیاسی در سپاه چال‌های رژیم هم از خواص ذاتی رژیم جمهوری اسلامی نبوده بلکه از نتایج ریاست جمهوری چنین "بیسوادگی" می‌باشد.

"بیسوادگی" که اعمال جنایت‌کارانه‌اش در حق توده‌های مردم موجب تداوم سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر جامعه گشته است. آری او را "بیسواد" مینامند ولی از خدمات او به حاکمان و انحصارات حاکم دیگر چیزی نمی‌گویند و به روی خود هم نمی‌آورند که چرا ۸ سال یک چنین "بیسوادگی" بر آن‌ها ریاست می‌کرد!

اما واقعیت این است که همواره طبقات حاکمه القاب و تعاریفی به مزدوران خود میدهند تا دستان خود را از این همه جنایت‌ها بر علیه توده‌ها و زحمتکش‌شان بشویند. آن‌ها تمام جنایت‌ها را ناشی از خصوصیات فردی این "دیوانگان" دانسته و در تبلیغات‌شان چیزی از رابطه ارگانیک این "دیوانگان" با طبقه‌ای که از آن حفاظت کرده و در خدمت آن بوده و منافع آن را تأمین می‌کردند و میکنند نمی‌گویند. در اعمال سیاست‌های ضد مردمی بر علیه توده‌ها و زحمتکش‌شان، نه هیتلر و نه احمدی نژاد تنها نیستند و تاریخ از این "دیوانگان" و "بیسوادان" کم ندیده است. موسولینی نیز "دیوانه" ای بود که سرتاسر خاک ایتالیا را در چنگال خود گرفته و در سایه این "دیوانگی" هزاران کمونیست را

پس از پایان جنگ جهانی دوم، جنگی که به مرگ بیش از ۵۰ میلیون انسان انجامیده و نیمی از اروپا را به ویرانه‌ای تبدیل کرد، مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی برای بیان دلایل این همه جنایت، آن‌ها را به گردن دیوانه‌ای انداختند که نژاد پرست بوده و خواهان نابودی یهودیان، کولی‌ها و همه کسانی بود که با معیار "انسان" شناسی او، چنین کسانی از درجات کمتری از خصوصیات انسانی برخوردار بوده و باید نابود می‌شدند. ولی هرگز نگفتند که انحصارات و بانک‌ها در به قدرت رسیدن او چه تلاش‌هایی کرده بودند، و او نیز در پوشش این "دیوانگی" و چنین افکار جنایت‌آمیزی، چگونه میلیارد‌ها دلار به جیب کمپانی‌های امپریالیستی ریخت و چگونه همه کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و آزادیخواهانی را که خواستار نابودی سیستم سرمایه‌داری بودند را قتل عام کرد.

اکنون بار دیگر شاهد همین ترفند هستیم، فریبکاران با تبلیغات خاص خود، احمدی نژاد را "بیسواد" مینامند و جلوه می‌دهند که وی به دلیل بیسوادی و ناتوانی در مدیریت مردم را به خاک سپاه نشانده است و تحریم‌های قدرت‌های بزرگ را هم چاشنی این بیسوادی و فقدان مدیریت می‌کنند. بر اساس این تبلیغات، این ولی فقیه و دارو دسته حاکم نبودند که با علم کردن این "بیسواد" توده‌ها را فریب داده و با دروغ و وعده، آن‌ها را همچنان در چنگال فقر و گرسنگی نگهداشتند، بلکه این احمدی نژاد بود که علی‌رغم "بیسوادگی" مردم را فریب داده و با طرح‌های اقتصادی

### سوانح حین کار... از صفحه ۹

برای آنان خودداری می‌کنند، در عین حال که ضمن مقصر و بی احتیاط جلوه دادن کارگر سانحه دیده، حاضر نمی‌شود، حتی اندک پولی را نیز صرف آموزش مقررات ایمنی به کارگران بنماید. با نگاهی به روند رشد نظام سرمایه‌داری می‌بینیم که این سیستم ضدخلفی در تمام طول تاریخ خود با پا گذاشتن بر روی اجساد بیشمار کارگران که قربانی سودجویی طبقه سرمایه‌دار شده، رشد کرده و گسترش یافته و در واقع پیشرفت سیستم سرمایه‌داری همیشه با استثمار شدید طبقه کارگر و وارد کردن ضربات و صدمات جبران‌ناپذیر جسمی و جانی و روحی بر پیکر این طبقه همراه بوده است. این واقعیت در مورد سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران با برجستگی خود را نشان داده و می‌دهد.

کارگران وزحمتکش‌شان ایران در طی اعتراضات و مبارزات خود با طبقه سرمایه‌دار سودجو و رژیم حامی آن، به عینه به این واقعیت پی برده‌اند که "کارگر" از نظر طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت، صرفاً یک جسم جاندار و ابزار تولید است که گویا فاقد هرگونه شأن و مقام و حیثیت انسانی می‌باشد. از نظر سرمایه‌دار و دولت پشتیبانش (رژیم جمهوری اسلامی) کارگر باید تا آخرین لحظه ممکن برای تولید ارزش اضافه مورد استفاده قرار بگیرد تا جیب سرمایه‌دار پر تر گردد. طبقه کارگر ایران به روشنی می‌بیند که "کارگر" از نظر جمهوری اسلامی فاقد هرگونه ارزش است و این رژیم ضد کارگر هر روز و به بهانه‌ای حتی قانون کار دست ساز خودش را هم به ضرر کارگر تغییر می‌دهد و یا کارگران را از شمول آن خارج می‌سازد. طبقه سرمایه‌دار که به کارگر به عنوان یک کالا و ابزار تولید نگاه می‌کند همیشه (و بخصوص در زمانی که با بحران روبرو شده) برای افزایش سود و بیشتر کردن سرمایه‌های خود، به کاهش و یا حذف مقررات ایمنی و بیمه سوانح اقدام کرده و منجر به افزایش تعداد و شدت سوانح کار و نقص عضو و مرگ کارگران شده است. کارگران آگاه به روشنی می‌بینند که نجات از چنین شرایطی، جز با نابودی این نظام ظالمانه امکان‌پذیر نیست؛ و این امر هم تنها از طریق مبارزه قهرآمیز برای نابودی کامل سیستم سرمایه‌داری حاکم امکان‌پذیر می‌باشد.

آمریکا خم شد و در هم شکست. بدون توجه به تمامی آنچه که بازده کارهای او در موارد دیگر، در این مورد نمی‌توان گفت که می‌توان نام شجاعت و شهامت را بر کرده او نهاد.

از این رو نمی‌خواهم که ترانه "ترانه‌ای تقدیم به شجاعت" در مراسم یادمان آنا لیند در روز ۱۱ سپتامبر امسال به اجرا درآید. پیشنهاد می‌کنم که در عوض از ترانه دیگری که نوشته‌ام استفاده شود. از این ترانه، "درست در همین زمان"<sup>۱۲</sup> از جانب سازمان عفو بین‌الملل در کمپینی جهانی بر علیه شکنجه استفاده شده است. شعر این ترانه در زیر خواهد آمد. میکائیل ویه

### درست در همین ثانیه

درست در همین ثانیه  
دور از ما در کشوری بیگانه  
- یا شاید در نزدیکی ما  
جایی در زمین خود ما -  
کسی کس دیگری را  
بدون کوچکترین رحمی  
می‌زند  
تا که او چیزی را اعتراف کرده  
و یا درباره چیزی که می‌داند به سخن آید.  
این زدن از روی تنفر یا خشم نیست  
این زدن از روی منقلب شدن نیست  
زدنی طراحی شده، سرد و برنامه‌ریزی  
شده است  
بخشی از یک استراتژیست.  
و اگر که فردی که زده می‌شود بیگانه  
باشد  
باکی نیست.  
این درست چیزی است که ترور را کارآمد  
می‌کند  
درست این امر که بی‌توجه و بی‌رحم  
است.

ایکاش که نمی‌شنیدم  
ایکاش که نمی‌دیدم  
ایکاش که نمی‌دانستم  
تا می‌توانستم با آسایش زندگی کنم.  
اما درست در همین ثانیه  
فردی درخواست بخشش می‌کند  
تقاضا و خواهش می‌کند که دیگر بس  
است

اما ضربه‌ها ادامه دارند.  
تنها فکر به این امر مخیله‌ام را به هم  
می‌زند  
نمی‌خواهم اصلاً به آن فکر کنم  
اما گاهی زمانی که تقریباً به خواب رفته‌ام  
این دانسته‌ام در جلوی چشمانم می‌آید  
که درست در همین ثانیه  
فردی از وحشت فریاد می‌کشد  
فردی ضربه می‌خورد و سراپا درد است  
و اختیار خود را از دست می‌دهد.



تصویر یک زندانی که  
همراه با فرزندش به اسارت نیروهای  
ارتش آمریکا درآمده است

## ستون آزاد

### میکائیل ویه<sup>۱</sup>

از اینکه چرا اجازه نمی‌دهد که از ترانه‌اش

در مراسم یادمان استفاده شود، می‌گوید:

آنا لیند<sup>۲</sup> خم شد!

خشونت، ترس و وحشت و زجر بر پا شده است. این امر در مورد تمامی امپراطوریه‌ها از رم گرفته تا اسپانیا، بریتانیا، روسیه، اتحاد جماهیر شوروی، آلمان نازی، چین و ایالات متحده آمریکا صادق بوده است. اما بر خلاف معمول که شکنجه به مثابه امری شرم‌آور و پنهانی به شمار می‌آمد، پدیده‌ای که دولت‌ها تمامی توان خود را در پنهان کردن و انکارش به کار برده و در مورد آن حرف نمی‌زدند، در دوران بوش شکنجه مبدل به سیاست رسمی ایالات متحده آمریکا گردید. گویا که آنها پایه حرکت خود را بر شیوه این ضرب‌المثل کهن سوندی که می‌گوید "یکی را مجازات کن تا اخطاری برای دیگری باشد" گذاشته بودند. و ایالات متحده آمریکا خواستار حمایت از جانب هم‌پیمانان خود گردید. بخشی از بیانیه اعلام جنگ آن بود که "آنکس که با ما نیست، در مقابل ماست".

خواسته ایالات متحده آمریکا دایر بر قبول شکنجه، انساندوستان و دمکرات‌هایی را که از ایده‌هایی چون حقوق بشر و "زیربنای فکری غربی" حمایت می‌کردند به دوراهی انتخابی دشوار کشاند؛ انتخابی که آنان را به موضع‌گیری و برگزینی بین شکنجه‌گر و شکنجه‌شده، موضع‌گیری و برگزینی بین جلا و قربانی ناچار می‌کرد. انتخابی که در بدترین شرایط می‌توانست به از دست دادن زندگی انتخاب‌کننده و در شرایطی بسیار بهتر به از دست دادن درآمد، شهرت و موقعیت شغلی و اجتماعی وی منجر گردد. چنین انتخابی بسیاری را ناچار کرد تا بین خم شدن یا شکسته شدن یکی را برگزینند، انتخابی که بسیاری از ما درگیر و گرفتار آن نشدیم. آنا لیند نتوانست درگیر و گرفتار این انتخاب نشود.

در پاییز سال ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا خواستار آن شد که دو مصری‌تبار مقیم سوئد، احمد آگیزا<sup>۱۰</sup> و مجد آلزری<sup>۱۱</sup>، به این کشور تحویل داده شوند. روز ۱۸ دسامبر دو نامبرده به "فرودگاه بروما"<sup>۱۲</sup> جایی که یک هواپیمای سی‌ای‌ای منتظر آنان بود برده شدند. آنها به اسارت گرفته شدند، داروی بیهوشی به آنان تزریق شد و آنها به یک زندان مصری، جایی که در آن شکنجه شدند، منتقل گردیدند. آنا لیند، وزیر امور خارجه آن زمان سوئد، فردی بود که حکم اخراج دو فرد نامبرده از سوئد را امضا کرد. آنا لیند در مقابل خواسته ایالات متحده

روز ۱۱ سپتامبر امسال (۲۰۱۳) ده سال از کشته شدن "آنا لیند" می‌گذرد. به مناسبت سالگرد این روز مراسم بزرگداشتی در میدان "کونگرفرد گردن"<sup>۳</sup> در استکهلم برگزار خواهد شد. برگزارکننده این مراسم - که این کار را با ماموریت از جانب "صندوق یادمان آنا لیند" انجام می‌دهد - در ماه ژوئن با من تماس گرفته و پرسید که آیا در این مراسم می‌توانند از ترانه "ترانه‌ای تقدیم به شجاعت"<sup>۴</sup> استفاده کنند.

من "آنا لیند" را چند بار دیده بودم. نخستین بار او را در اردوی "جوانان سوسیال‌دمکرات سوئد" در "استان بوهوس"<sup>۵</sup> در دهه ۱۹۸۰ و زمانی که آنا بسیار جوان، عصبی و رهبر جوانان سوسیال‌دمکرات سوئد بود، دیدم. آخرین بار نیز او را در سالهای پایانی دهه ۱۹۹۰ در آفریقای جنوبی و در کنفرانسی که ما نیز در آن شرکت داشتیم دیدم. او بسیار دوست‌داشتنی بود و از اینکه قرار بود یکی از ترانه‌های من در مراسم یادمان او و دهمین سالگرد کشته‌شدنش اجرا شود به خودم می‌بالیدم.

در اواخر ماه ژوئیه مقاله‌ای از "کارستن ینسن"<sup>۶</sup> روزنامه‌نگار و نویسنده دانمارکی در مورد پزشک ۷۵ ساله دانمارکی "اینکه گنفکه"<sup>۷</sup> خواندم. خانم گنفکه تمامی عمر خود را به مبارزه علیه شکنجه اختصاص داده است و کارستن ینسن در مقاله خود پیشنهاد کرده بود که اینکه گنفکه کاندید دریافت جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۱۴ شود.

پس از حملات به پنتاگون و برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ "جورج دبلیو بوش"<sup>۸</sup> رئیس‌جمهور آن زمان ایالات متحده آمریکا اعلام جنگ بر علیه تروریسم کرد. این اعلام جنگ از جمله دربرگیرنده قبول اعمال شکنجه از جانب رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود. زندان "گوانتانامو"<sup>۹</sup> باز شد و مراکز مخفی شکنجه در ناوگانهای جنگی آمریکایی و برخی از کشورهای جهان به راه افتادند.

همیشه تمامی قدرت امپراطوری‌ها - بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی آنها - در نهایت امر بر استفاده از شکنجه‌گاه‌ها، نیروی قهریه،

## یک اظهار نظر در باره کلیپ "سهم بری نابرابر از ثروت جهان"

"این کلیپ را دیدم و این دیدن چند بار تکرار شد و هر بار از این کار با ارزش بیشتر آموختم. در زمانه ای که بورژوازی فریاد مرگ مارکسیسم سر داده و مجیز گوینش از پایان امپریالیسم سخن می گویند و در تلاش اند تا چنین جلوه دهند که آنچه لنین و مارکسیستها در باره امپریالیسم به مثابه "فاز نوین تکامل سرمایه داری" گفته اند نادرست است، در زمانی که آنها این سخن لنین که "سرمایه داری در جریان رشد خود به سیستم جهانی ستمگری مستعمراتی مثنی کشورهای "پیشرو" بر اکثریت عظیمی از سکنه روی زمین و اختناق مالی آنان مبدل گردیده است" را امری که گویا با واقعیت کنونی انطباق ندارد، جلوه می دهند، در چنین وضعی، این کلیپ با گویائی تمام صحت نظر مارکسیست ها و لنین در مورد امپریالیسم و ماهیت آن را آشکار می سازد.

فریکاران، سالهاست که می کوشند تحت پوشش "جهانی شدن" و "بازار جهانی" (گوئی که اینها تازه کشف شده اند)، وجود امپریالیسم و جنایات آن در جهان را از دیده ها پنهان سازند. اما این کلیپ با ارائه آمار و با ترسیم نمودارهایی نشان می دهد که امپریالیسم یعنی "مرحله انحصاری سرمایه داری" همچنان پا برجا بوده و در حال مکیدن خون کارگران و ستمدیدگان در سراسر جهان می باشد.

واقعیتی که همواره مارکسیست ها گفته و با تکیه بر خود زندگی نشان داده اند که به قول لنین "زندگی نیمه گرسنه توده ها از شرایط اساسی و ناگزیر و از موجبات این طرز تولید است."

**معرفی یک  
ویدیو کلیپ  
ارزشمند:**

**"سهم بری نابرابر از ثروت جهان"  
ترجمه و تنظیم از چریکهای فدایی خلق ایران**

**\$223 TRILLION**

POOREST

RICHEST

این ویدئو با تکیه بر آمارهای سازمان ملل و ترسیم نمودارهای مختلف، نشان می دهد که:

تا قبل از ظهور امپریالیسم، در بین مناطق جهان نابرابری کمتری وجود داشت. در ۲۰۰ سال پیش ثروت کشورهای پیشرفته سرمایه داری تنها سه برابر بیشتر از دیگر مناطق جهان بود.

با ظهور امپریالیسم در اواخر قرن ۱۹ و سیادت انحصارها و سرمایه مالی بر جهان، و بعد تقسیم مناطق مختلف جهان بین کورپوراسیون ها و بنگاه های انحصاری عظیم، تا سالهای ۱۹۶۰ (پایان دوران استعمار کهن)، ثروت کشورهای امپریالیستی به ۳۵ برابر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم رسید.

با تبدیل کشورهای سابقاً مستعمره به کشورهای نومستعمره (نظیر ایران) که در ظاهر مستقل ولی همچنان تحت سلطه امپریالیست ها قرار دارند، کشورهای متروپل امروز ۸۰ برابر کشورهای تحت سلطه صاحب ثروت شده اند.

با صدور سرمایه در شکل اعطای وام به کشورهای تحت سلطه که با تحمیل قراردادهائی و از جمله قراردادهای تجاری اسارت بار همراه است، انحصارات امپریالیستی هر روز فربه تر و مردم کشورهای تحت سلطه ندرتر و هر روز بیشتر از روز پیش دچار فقر و فلاکت می شوند. این است سیمای واقعی جهان امروز تحت سلطه سرمایه داری انحصاری جهانی.

برای مشاهده و پخش این ویدئو کلیپ ارزشمند، می توانید به لینک های زیر مراجعه کنید:

<http://www.siahkal.com/clips.htm>

<http://www.youtube.com/watch?v=qAPB0skCODs>

آدرس پست الکترونیک

E-mail : [ipfg@hotmail.com](mailto:ipfg@hotmail.com)

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**